

# بحران عراق

## و تأثير آن بر منطقه و آذربايجان



مجمع دانشگاهیان آذربایجانی

ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانی (آبتام)، فروردین ۱۳۸۲

Azərbaycanlı Bilimçülər Toplumunun Araşdırma Mərkəzi (ABTAM)-in Özel Sayı- 1382- Qoç Ayı





## بحران عراق و تأثیر آن بر آذربایجان

رسول کامران کشتیان

لازم را از قبل به آمریکا داده بود؛ آمریکا ترجیحاً نوک پیکان حملات خود را به بغداد نشانه رفت. لیکن اینبار آمریکا برخلاف رویه پیشین که در جهت دسترسی به اغراض سیاسی خود هم پیمانان دیرینه‌اش را در کنار داشت نتواست مشروعیت بین‌المللی این جنگ را کسب نماید و افکار عمومی جهان را توجیه نماید و آنچه در این میان حائز اهمیت است تأمل در ساختار آرایش سیاسی کشورهای مختلف جهان در قبال بحران عراق می‌باشد؛ کشورهای اروپایی منجمله آلمان و فرانسه که بعد از جنگ جهانی دوم متحد ثابت و همیشگی آمریکا در مقابله با شوروی سابق به شمار می‌رفتند و حتی تا این اواخر سیاست خارجی خود را در رویارویی با حوادث مختلف با واشنگتن تنظیم می‌نمودند یکباره با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به سرسخت‌ترین مخالفان واشنگتن تبدیل شده‌اند و گوی سبقت را از مسکو و پکن نیز ربودند و این مهم در تحولات بعدی گذر از بحران عراق در سطح بین‌المللی تأثیرات خود را نشان خواهد داد و آرایش سیاسی جدیدی را در بین دول مختلف جهان به نمایش خواهد گذاشت.

بی‌شبهه بحران حاضر

در عراق و عبور واشنگتن از سازمان ملل و بی‌توجهی به خواست کشورهای همچون فرانسه و آلمان و دور زدن شورای امنیت و بی‌اهمیتی به خواست و آمال کشورهای مخالف جنگ در روابط مابین کشورهای مختلف تأثیرات منفی خود را خواهد گذاشت و قبح این موضوع به شکل واضحی خود را نشان خواهد داد و اگر کشورهای همچون روسیه و چین صرفنظر از اهمیتی که به رابطه خود با آمریکا در قبال منافع ملی‌شان می‌دهند و نمی‌خواهند بخاطر عراق لطمه‌ای بدان وارد سازند، آنطور که انتظار می‌رفت واکنشی از خود در قبال این جنگ نشان ندادند، به جرأت می‌توان گفت که در پشت پرده سیاست خود از این موضوع مسرور نیز هستند و ثمرات سیاسی این امر را نیز به سر وقت خود خواهند چید؛ چه روحیه حاکم بر ساختار قدرت این کشورها نیز به مانند آمریکا روحیه سلطه‌گری و بهره‌کشی می‌باشد و چه بسا فردا چین نیز با این رویه غلط و با دور زدن سازمان ملل

با بوجود آمدن حادثه یازده سپتامبر، جهان قدم به فضای تازه‌ای از معادلات سیاسی گذارد و در عرصه سیاست چالشهای جدیدی فرا روی ملتها و دولتها بویژه آمریکا گشوده شد.

بی‌تردید این حادثه و تأثیر آن در جامعه جهانی را باید یکی از حوادث بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم تلقی کرد که کمترین تأثیر آن تغییر استراتژی آمریکا در سطوح مختلف برای پیشبرد اهداف کلان و درازمدت خود در مواجهه با دیگر کشورها می‌باشد و همچنین بوجود آمدن قطب‌بندی جدید در میان کشورهای متعدد جهان اعم از بلوک غرب و کشورهای جهان سوم بر اساس تأمین منافع ملی‌شان از دیگر تبعات حادثه یازده سپتامبر است.

بعد از این حادثه مقامات آمریکایی با توجه به حوادث رخ داده شروع به دیکته کردن دکترین تازه‌ای در سطح گسترده بین‌المللی

برای القاء سیاستهای کلان خود نمودند و با اذعان کردن این نکته که برای معدوم ساختن آنچه تروریسم بین‌المللی قلمداد می‌کردند برنامه‌های درازمدتی را تهیه دیده‌اند، خبر از تحولات عمده‌ای در ابعاد مختلف جهانی دادند.

سیاستمداران آمریکایی

در گام نخست اهداف خود برای پیاده نمودن نظم نوین جهانی مدنظرشان باعث شدند که مرزبندی تازه‌ای در مجامع بین‌المللی ایجاد شود؛ دولت آمریکا با استفاده از موقعیت پیش آمده در گرماگرم حوادث یازده سپتامبر توانست حمایت جهانی را در حمله به افغانستان و ساقط نمودن حکومت طالبان به نفع خود جلب نماید و با سهولت تمام فاز اول اهداف درازمدت خود در منطقه را برای تأمین منافع سیاسی، اقتصادی‌شان به اجرا درآورند.

دولت آمریکا در مرحله بعدی اقدامات خود در ابعاد گسترده با محور شرارت خواندن کشورهای عراق، ایران و کره شمالی آرام آرام در صدد آماده نمودن افکار عمومی جهان برای مداخله در کشورهای فوق‌الذکر برآمد و با توجه به موقعیت سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی هرکدام از این کشورها سیاستهای خاصی را در سرلوحه برنامه‌های آتی خود قرار داد و با توجه به اینکه عراق دستاویزهای





ارزیابی قرار می‌گیرد و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند از آن ممانعت بعمل بیاورد و هرگاه که منافع آنها ایجاب نماید از هیچ کوششی برای تجزیه عراق فروگذاری نخواهند کرد و صدالبته آنچه از ظاهر امر پیداست ایجاد کشوری تازه در منطقه خاورمیانه که بتواند بصورت پایگاهی دائمی برای حضور آمریکا در منطقه درآید امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد چه در حال حاضر صرفنظر از بالا رفتن حساسیت مردم کشورهای مختلف خاورمیانه علیه آمریکا و تفرق و انزجار از نوع سیاستهای این کشور، دولتهای منطقه نیز دیگر بار مطیع و منقاد چشم‌بسته آمریکا واقع نمی‌شوند و هر چیزی را که در تضاد با منافع خویش و خواست ملت‌هایشان ارزیابی کنند از آن روی بر می‌تابند و بدین

طریق چالشهای  
جدی مابین آمریکا  
و متحدین سابق  
وی بوجود آمده  
است که از آن میان

## صد البته آنچه از ظواهر امر پیداست ایجاد کشوری تازه در منطقه خاورمیانه که بتواند بصورت پایگاهی دائمی برای حضور آمریکا در منطقه درآید امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد

می‌توان به منش سیاسی کشورهای مصر، عربستان و ترکیه در قبال جنگ عراق اشاره کرد که آمریکا را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است و این مهم آمریکا را وا می‌دارد که در سر وقت مقتضی کشوری را پیدا کند که منافع طرفین به ماهیت ایجاد چنین کشوری یاری می‌رساند و در این میان هیچ گزینه‌ای بهتر از کردستان نمی‌تواند باشد چه از یک طرف آمریکا می‌تواند جایگاه تازه‌ای را در خاورمیانه برای خود دست و پا کند و به دنبال آن بر کل کشورهای واقع در خاورمیانه اعم از عربستان، ترکیه، ایران، سوریه و . . . احاطه پیدا کند و بدین طریق با اعمال سیاستهای خود، بر این کشورها فائق آید؛ و از دیگر سوی یکی از آرزوهای دیرینه کردها برپای داشتن کشوری تحت عنوان کردستان بوده است که چنین به نظر می‌رسد موقعیت فعلی از لحاظ زمانی بهترین فرصت برای اجرای این نقشه در جغرافیای سیاسی منطقه می‌باشد.

اما بحران و جنگ موجود در عراق از دو منظر در رابطه با آذربایجان می‌تواند مورد توجه واقع شود که در هر دو مورد آن نیز آنچه پیش از پیش لازم می‌نماید هوشیاری و دقت نظر فعالین حرکت ملی آذربایجان و روشنفکران این خطه در رویارویی با بحرانهای

که عملاً کارکرد سیاسی خود را از دست داده است به تايوان حمله نماید و روسیه نیز به بهانه‌های واهی به کشورهای تازه استقلال یافته هجوم ببرد.

اما در رابطه با منطقه خاورمیانه و علت تمایل بیش از حد آمریکا و متحدانش برای در دست گرفتن این منطقه از جهان باید گفت که منطقه فوق با توجه به شرایط حساس از چند جهت اهمیت شایان توجهی برای دنیای غرب بویژه آمریکا دارد و علاوه بر اینکه از حیث ژئوپلیتیک منطقه استراتژیکی محسوب می‌شود و بخش اعظمی از دنیای اسلام را در خود جای داده است، در طول چند دهه گذشته محوری‌ترین منطقه جهان به شمار رفته که مخالفت‌های عمده‌ای با

سیاستهای  
آمریکایی در آن  
شکل گرفته و  
فی‌الواقع منطقه  
خاورمیانه به کانون

مبارزاتی علیه منافع آمریکا تبدیل شده است و فراتر از همه کشورهای واقع در آن متفقاً می‌توانند بعنوان تهدیدی بر رژیم صهیونیستی اسرائیل تلقی شوند که در وسط دنیای اسلام برای خود جا باز کرده است و همه اینها دست به دست هم داده است تا آمریکا و هم‌پیمانانش مریکاتا، «ریکتامندسر زذیرزرا» به این تصمیم وادارند تا برای در دست گرفتن خاورمیانه از هیچ کوششی فروگذاری نکنند و با در دست گرفتن کلید امنیت منطقه خاورمیانه بر تمامی منابع موجود در آن تسلط پیدا کنند و دست آخر اهرم قدرت در شکل بخشیدن به فضای حاکم سیاسی منطقه در دست آنان باشد.

آنچه از سخنان مقامات آمریکایی مستفاد می‌شود این است که در راستای محقق ساختن آماج و آمال خود در خاورمیانه چنین

وانمود می‌کنند که در جنگ عراق و بحران خاورمیانه بدون آنکه بر شاکله جغرافیایی این کشور لطمه وارد آید بصورت یک واحد جغرافیایی یکپارچه از آن صیانت خواهند کرد؛ اما واقعیت آنست که هر موضوعی در آمریکا بصورت تابعی از منافع ملی آنها مورد



باید اذعان داشت با توجه به اینکه سرزمین کردها فاقد هرگونه منابع اقتصادی اعم از کشاورزی و صنعتی و بویژه منابع سوختی است که بعنوان پشتوانه ملی آنها محسوب شود و به غیر از اینها هیچ راه خشکی و آبی به مرزهای بین‌المللی را ندارد سیاستمداران کرد را بر آن داشته است تا برای گریز از این بن‌بست جغرافیایی و اقتصادی در صدد بسط و گسترش جغرافیای خود به هر طریق ممکن باشند.

قبل آن تعهداتی را به ترکیه و امپار گردید که ترکیه در طی آن دخالت در سرنوشت کرکوک را برای خود محفوظ داشته است؛ امروزه چشم طمع کردهای عراق را به خود جلب کرده تا بدین طریق مطامع سیاسی خود را با توجه به نفت منطقه کرکوک از قوه به فعل درآورند.

شایان ذکر است این تنها در شمال عراق نیست که کردها چشم طمع به جغرافیای خارج از محدوده خود دوخته‌اند بلکه در غرب آذربایجان نیز سالهای متمادی است که تحرکات گسترده‌ای را تدارک دیده‌اند و با در دست گرفتن ابزارهای خاص همچون قاچاق و به تبع آن ثروت و دارایی بیش از حد در جهت دستیابی به آذربایجان می‌باشند و حتی این امر را نیز بدون آنکه واهمه‌ای داشته باشند با سهولت تمام در کوی و برزن بر زبان می‌رانند و با کوچهای وسیع از کردستان ایران و حتی سوریه، ترکیه و عراق و زاد و ولد بی حد و حصر در صدد بر هم زدن ترکیب جمعیتی به نفع خود می‌باشند تا بدون هیچ مانع و رادعی آرام آرام آذربایجان را در کسوت عنصر کرد درآورند که به نظر این جانب اگر این موضوع بدین منوال که طبیعتاً نیز با توجه به شرایط و موقعیت سیاسی ایران ادامه خواهد یافت، استمرار یابد بعد از پنج دهه دیگر اثری از ترک و آذربایجان در این خطه نخواهد ماند و بمانند سقز، بوکان، ساوجبلاغ (مهاباد)، سردشت و... سایه سیاه بیرق کرد بر دیگر اراضی آذربایجان مستولی خواهد گشت.

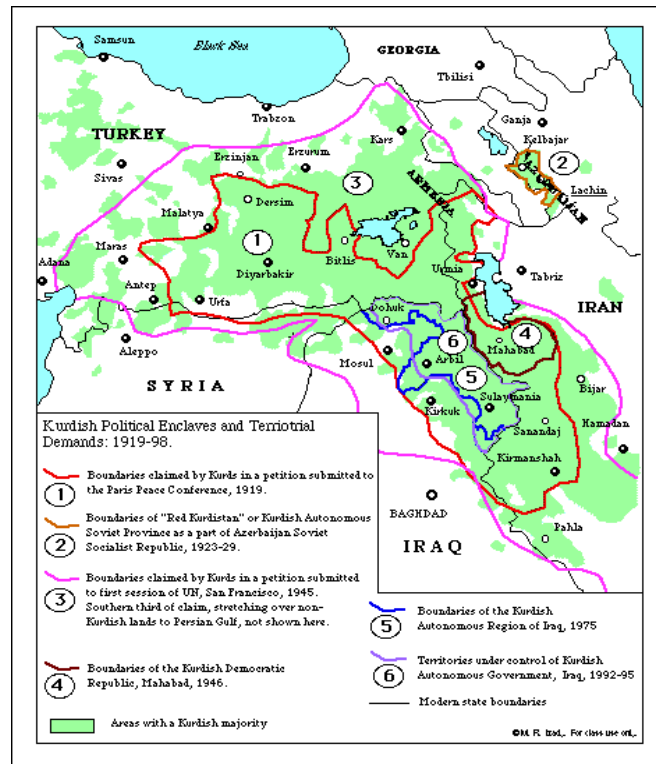
اما تنها رویکردی که در

موجود می‌باشد که متأسفانه تاکنون با فرورفتن و پرداختن به مسائل حاشیه‌ایی که هیچ سودی برای ما ندارد در سرلوحه برنامه‌های سیاسی برخی قرار گرفته است و جز شکاف و سردرگمی و در نتیجه به تحلیل رفتن نیروی اجتماعی و پتانسیل موجود در آذربایجان حاصلی برای ما نداشته است.

اولین موردی که آذربایجان در بحران فوق با آن دست به گریبان می‌باشد همان موضوع پیچیده کردستان است که از حیث اینکه برق تعرض و تجاوز در چشمان اکراد موج می‌زند بی‌شبهه مشکلات حادی را برای آذربایجان بوجود خواهند آورد باید اذعان داشت با توجه به اینکه سرزمین کردها فاقد هرگونه منابع اقتصادی اعم از کشاورزی و صنعتی و بویژه منابع سوختی است که بعنوان پشتوانه ملی آنها محسوب شود و به غیر از اینها هیچ راه خشکی و آبی به مرزهای بین‌المللی را ندارد سیاستمداران کرد را بر آن داشته است تا برای گریز از این بن‌بست جغرافیایی و اقتصادی در صدد

بسط و گسترش جغرافیای خود به هر طریق ممکن باشند و بدین سبب در بحران عراق یکی از چالشهای مهمی که پیش روی آمریکا، ترکیه و کردهای شمال عراق واقع شده است موضوع کرکوک می‌باشد.

منطقه کرکوک که دومین منطقه نفت خیز عراق می‌باشد و اهالی آنجا را ۲/۵ میلیون ترک آذربایجانی تشکیل می‌دهد و در واقع در معاهده ارض‌الروم به عثمانی ملحق و بعد از فروپاشی دولت عثمانی در معاهده لوزان در سال ۱۹۲۳ به عراق واگذار شد و عراق نیز در



**اکنون دیگر باره حق تعیین سرنوشت ملل با رویکردی نوین در سرلوحه برنامه‌های کاری مجامع بین‌المللی قرار گرفته است پس لازم می‌نماید در بجنوه چنین عصری به تحکیم بن مایه‌های هویت ملی آذربایجان خود از طریق بسط و گسترش مبانی فرهنگی و تاریخی ملی بپردازیم و در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی حضوری فعال داشته باشیم و در جهت دفاع از آرمانهای ملی آذربایجان برنامه‌سازی مدرن و مدیریت کلان را بعنوان اصول اولیه کاری خود قرار دهیم.**

مایه‌های هویت ملی آذربایجان خود از طریق بسط و گسترش مبانی فرهنگی و تاریخی ملی بپردازیم و در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی حضوری فعال داشته باشیم و در جهت دفاع از آرمانهای ملی آذربایجان برنامه‌سازی مدرن و مدیریت کلان را بعنوان اصول اولیه کاری خود قرار دهیم و به سامان بخشی مطالبات مدنی مردم آذربایجان بپردازیم و مالاً با توسعه و ایجاد ارتباط با نهادهای مدنی که در تحقق آزادیهای مشروع و بر حق ملل از طریق مجامع بین‌المللی تلاش به عمل می‌آورند، در رسیدن به اهداف و حقوق انسانی خود سرعت لازم را بدست آوریم که با توجه به بحرانهایی که یکی بعد از دیگری گریبان ما را فرا می‌گیرد دیگر باره به مانند گذشته در انفعال سیاسی بسر نبریم واقعیت آنست که منطقه ما آبهستن حوادث بزرگی می‌باشد که دیر یا زود ممکن است آینده ما را در لابه‌لای طوفان حوادث سیاسی به چالش فرو ببرد و این مهم نیز بر ما فرض می‌سازد تا بدون خبط و خطای سیاسی و با گزینش راهکارهای صحیح که در برگیرنده منافع ملی آذربایجان باشد مسیری را بییماییم که در نهایت منجر به بدست آوردن امتیازهای سیاسی برایمان گردد و ما باید به نحو احسن از فرصتهای تاریخی بدست آمده نهایت بهره را ببریم که در غیر اینصورت دیگران از این مجال و فرصت علیه آذربایجان سود خواهند برد.

فرایند دور نگه داشتن آذربایجان از چنین معضلاتی مثمرتر واقع می‌گردد و به نظر می‌رسد تنها عامل بازدارنده از تداوم یافتن این پروسه نقش اساسی را می‌تواند در آذربایجان بر عهده داشته باشد و صرفاً حزیمت و دوراندیشی ما را می‌طلبد تشکیل دولت کردستان می‌باشد و باید توجه داشت که در معادلات سیاسی همه چیز به بحث هزینه و فایده بستگی تام دارد و در موقعیت زمانی فعلی و با توجه به شرایط پیش رو پیش از آنکه هرچه بیشتر کردها خاک آذربایجان را فرو بلعند کنار آمدن با آنها در بیرون از مرزهای آذربایجان به مراتب برای ما سهل و آسان خواهد بود تا آرام آرام شاهد از بین رفتن آذربایجان باشیم و حتی این موضوع در رابطه با ترکیه نیز می‌تواند صادق باشد چه خواه ناخواه کردها دیر یا زود با معاضدت نیروهای خارجی منجمله آمریکا همانطور که در بالا ذکر گردید آمال خود را محقق خواهند ساخت و در این میان هم بر ترکهای کرکوک است تا با بیداری ملی از حقوق قومی و ملی خود دفاع کنند و نه سرتمکین در برابر عراق فرود آورند و نه در مقابل اکراد فزون خواه و خواستههای نامشروع آنها سکوت اختیار کنند و هم بر ترکیه است تا با توجه به معاهده لوزان به یاری برادران خویش در مواجهه با هجوم کردها بشتابد و در مقابل پذیرش خواستههای محدود اکراد به حفظ و صیانت از مرزهای تاریخی کرکوک همت گمارد.

دومین چشم‌اندازی که در رابطه با بحران عراق پیش روی ماست بر هم خوردن معادلات سنتی در روابط بین‌المللی می‌باشد. در عصر حاضر با توجه به اینکه جهان با شتاب فزاینده‌ای هرچه تمام می‌رود تا به شیوه‌های دیگر سرنوشت دولت - ملتها را رقم بزند و معادلات نوینی را در نظم بخشیدن به جهان جایگزین سیاستهای کهنه و فرسوده نماید اکنون دیگر باره حق تعیین سرنوشت ملل با رویکردی نوین در سرلوحه برنامه‌های کاری مجامع بین‌المللی قرار گرفته است پس لازم می‌نماید در بجنوه چنین عصری به تحکیم بن



## نیروی آزادیبخش (مقدمه ای بر جنگ عراق)

سعید نعیمی

مقدمه:

دمکراسیهای جدید انجام داد باید در عراق تکرار کند تا دمکراسی در خاورمیانه فراگیر گردد.

جیمز وولزی مشاور دفاعی بوش در مصاحبه با روزنامه «صبح» ترکیه می گوید:

«مهم این است که خاورمیانه در راستایی که آتاتورک تنظیم کرده به پیش رود» و «ترکیه میتواند الگوی خوبی برای دمکراتیزاسیون خاورمیانه باشد».

لذا می توان پیش بینی نمود که ترکیه در تحولات آینده خاورمیانه نقشی محوری بر عهده بگیرد و از این طریق رویای ترک گرایان که قرن ۲۱ را متعلق به «دنیای ترک» میدانند تحقق یابد.

اما در این میان واکنش مردم عراق به جنگ میزان موفقیت استراتژی آمریکا را رقم خواهد زد، چرا که استقرار هر نوع نظم استوار در عراق که به معنای پیروزی آمریکا خواهد بود همبستگی کاملی با نحوه مواجهه مردم عراق با جنگ و حاکمیت پس از صدام دارد.

اگر بخاطر آوریم که بنا به اسناد سازمان عفو بین الملل رژیم صدام بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ حدود ۱۳۰ هزار نفر از مخالفان خود را از بین برده است (هر سال ۱۳ هزار نفر) و طی دو جنگ بیش از یک و نیم ملیون عراقی آواره، کما اینکه همه معارضین صدام (که با کمی اغماض نماینده افکار عمومی عراق هستند) برای شروع حمله و سرنگونی صدام لحظه شماری میکنند.

در چنین شرایطی دور از انتظار نیست که این سخن ولفوویتز معاون وزیر دفاع آمریکا صورت واقعیت گیرد که: «مردم عراق از آمریکاییها بعنوان نیروی آزادیبخش استقبال خواهند کرد».

امید که درسی و عبرتی برای سایر خودکامگان باشد که چنان عرصه را بر شهروندان خویش تنگ مینمایند که مردم برای خارجیان آغوش میگشایند و نجات بخششان می نامند، همانگونه که افغانهای شیعه از آمریکا بعنوان امدادگری از جانب امام عصر(عج)

کشورهای خاورمیانه که عموماً دارای رژیمهای خودکامه استبدادی هستند— با حمله آمریکا به عراق بشدت مخالفت می کنند، چرا که تصور عمومی بر این است بعد از عراق کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه مجبور خواهند بود یا تغییراتی در سیستم خود معطوف به دموکراتیزه کردن به سبک غربی انجام دهند یا دشمنی ابرقدرت بلامنازع دنیا را پذیرا گردند.

لحظه ها به سرعت سپری میشوند و شمارش معکوس برای جنگ پایان می یابد، شاید زمانیکه این نوشته را مطالعه می کنید، بقول صدام «ام المعمارک» (مادر جنگها) آغاز شده باشد.

دولتمردان آمریکایی پنهان نمی کنند که هدفشان از جنگ بر ضد عراق فراتر از خلع سلاح و سرنگونی رژیم صدام است و آنها درصدد دمکراتیزه کردن کشورهای عربی و اسلامی هستند. چرا که نظریه پردازان آمریکایی معتقدند که فضای باز سیاسی در کشورهای اسلامی مانع رشد بنیادگرایی افراطی است.

در واقع دولت بوش بدنبال تحقق دو هدف زیر است:  
۱- بجای مقابله با بنیادگرایی، میخواید با ارتقای سازوکارهای مردمسالارانه مانع رشد افراطی گری مذهبی گردد.

۲- با اعمال فشار بر کشورهای منطقه برای حرکت بسوی مردمسالاری آرمانها و ارزشهای آمریکایی را احیاء و وجهه دولت آمریکا را بعنوان حکومتی آزادیخواه و مدافع دمکراسی ترمیم نماید  
لذا بیشتر از این منظر است که کشورهای خاورمیانه — که عموماً دارای رژیمهای خودکامه استبدادی هستند — با حمله آمریکا به عراق بشدت مخالفت می کنند، چرا که تصور عمومی بر این است بعد از عراق کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه مجبور خواهند بود یا تغییراتی در سیستم خود معطوف به دموکراتیزه کردن به سبک غربی انجام دهند یا دشمنی ابرقدرت بلامنازع دنیا را پذیرا گردند.

لازم به ذکر است که مخالفت روسیه و برخی دولتهای اروپایی با جنگ بر ضد عراق دلایل دیگری دارد که خارج از مجال این مقاله میباشد.

همچنین مشاورین دولت بوش اعلام کرده اند که آمریکا کاری را که در آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم برای ساختن



که آنها را از شر طالبان رهانید، یاد می‌کنند.

### تأثیرات جنگ بر منطقه :

نا گفته پیداست که این جنگ تأثیرات عمیقی را بر کشورهای منطقه از جمله ایران برجای خواهد نهاد، لیکن میزان و چگونگی آثار جنگ به سناریوی عراق بعد از جنگ و سیاست خاورمیانه ای دولت بوش بستگی دارد .

به اجمال سناریوهای محتمل را بررسی میکنم:

الف) اگر نظامی مردمسالار در عراق شکل گیرد که در آن همه سلیق سیاسی و گروههای مختلف قومی، مذهبی عراق مشارکت داشته باشند و آمریکا همچنان بر سیاست ایجاد تغییرات در خاورمیانه پافشاری نماید، دولت‌های منطقه مجبور خواهند بود یا به ایجاد فضایی دمکراتیک همت گمارند یا فشارها و تهدیدهای ایالات متحده را به جان بخرند.

**جیمز وولزی مشاور دفاعی بوش در مصاحبه با روزنامه «صبح» ترکیه می گوید: «مهم این است که خاورمیانه در راستایی که آتاتورک تنظیم کرده به پیش رود» و «ترکیه میتواند الگوی خوبی برای دمکراتیزاسیون خاورمیانه باشد».**

حتی اگر آمریکا تاکیدی بر تداوم سیاست ایجاد تغییرات نداشته باشد، نفس تشکیل حکومت مردمسالار در عراق (به ویژه اگر در کوتاه مدت موفق عمل نماید) تأثیرات جدی روانی در منطقه مخصوصاً در بین اعراب ایجاد کرده و ملت‌های منطقه را به تشکیل حکومت‌های مردمسالار ترغیب خواهد نمود و در آینده نزدیک خاورمیانه شاهد جنبش‌های اجتماعی آزادیخواهانه خواهد بود.

ب) تشکیل دولت فدرال در عراق:

بیشترین تأثیر را بر سه کشور همسایه عراق (ایران، ترکیه و سوریه) بر جای خواهد نهاد چون این سه کشور بویژه ایران کشورهای کثیرالمذله می باشند.

در صورت تحقق این سناریو جنبش‌های ملی گرایانه کردها، ترک‌ها (آذربایجانیها) و اعراب تقویت شده و بر اثر فشار اجتماعی ناشی از آن دولت ایران ناگزیر به حقوق ملی، فرهنگی و مدنی ملیت‌های ایرانی تن داده و سیاست های تمرکز زدایانه ای در پیش خواهد گرفت.

ج) تجزیه عراق و تشکیل حکومت مستقل کردستان:

بدترین سناریو برای آینده عراق از نظر همسایگانش تجزیه است چرا که تجزیه عراق متناظر با تشکیل حکومت مستقل کردستان خواهد بود که برای کشورهای ترکیه، ایران و تا اندازه ای سوریه ابداً مطلوب نیست چون در این صورت تنش بین اقلیت کرد ساکن این کشورها با دولت مرکزی روند صعودی گرفته و تمامیت ارضی این دولت‌ها را با خطری واقعی مواجه خواهد نمود.

البته با توجه به نقش دولت ترکیه در تحولات آتی عراق امکان تحقق این سناریو بمراتب ضعیفتر از دو سناریوهای پیش گفته می باشد و این برای ملی گرایان کرد سخت دردناک و آزاردهنده است که خود به چند قدمی استقلال رسانده اند ولی به آن دست نمی‌یابند.

## آذربایجان و بحران خاورمیانه

علی علیزاده

" و مکروا و مکروا... وا... خیر الماکرین "

جنگ عراق با حوادث خود پیش می رود، سیری که در هر جنگی کم و بیش مشابه است و مشابه هر جنگی غالبی خواهد داشت و مغلوبی، شاید هم به یک جنگ فرسایشی منجر گردد و در نهایت صلحی و....

اما آنچه در این هیاهو جلب توجه مینماید چالش دولت‌ها، ملت‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف در جهت اخذ حداکثر منافع و حداقل ضرر در طی این بحران می باشد و در این میان استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها، اجلاس‌ها، بیانیه ها، اعلامیه ها و... خود نمایی می نمایند. در این میان آنچه برای هر آذربایجانی اهمیت زیادی دارد با توجه به نزدیکی به کانون بحران و داشتن مرز طولانی زمینی با طرف‌های درگیر (رژیم بعثی از یک طرف و اکراد از طرف دیگر) چیزی که رخ مینماید نتیجه و تبعات ناشی از این جنگ بر منطقه آذربایجان می باشد . با توجه به اینکه یکی از مسائل مهم مطرح شده در این جنگ تشکیل دولت مستقل کردستان در شمال عراق میباشد و از آنجایی که توافقاتی ضمنی و پشت پرده با قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا که طرف اصلی جنگ می باشد صورت گرفته و با توجه به اظهارات رهبران کرد در این خصوص (هر چند که ایشان علناً از طرح تشکیل دولت مستقل کردستان امتناع می نمایند و جهت انحراف اذهان عمومی طرح عراق فدراتیو را مطرح می نمایند ولی هر از چند گاهی دانسته یا نادانسته تمایلات قلبی خود را اظهار می نمایند همانگونه که مسعود بارزانی در مصاحبه خود در تهران از جواب به سوال خبرنگاران در خصوص تشکیل دولت کردستان طفره می رفت و در نهایت در برابر اصرار خبرنگاران قصد خود را مخفی ننموده و می‌گوید: من نمی خواهم جوابی بدهم که در آینده به ضرر ملت بزرگ کرد تمام شود ملتی که از هم جدا افتاده و...). و تشکیل پارلمان، ارتش منظم و سایر ارگانهای دولتی، قدر مسلم آنچه به ذهن متبادر می گردد این است که نیت اصلی اکراد نه تنها تشکیل دولت مستقل در شمال عراق، بلکه تشکیل کردستان بزرگ میباشد و اینجاست که نگرانی دولتهایی همچون ترکیه، سوریه و ایران را موجب می‌شود هر چند عکس العمل این دولت‌ها متفاوت بوده و ترکیه حتی تا مرحله نفوذ به خاک عراق و درگیری مستقیم تجهیز قوا نموده و اعلام موضع کرده است که از تشکیل دولت کرد به هر ترتیبی ممانعت خواهد کرد، اما سوریه به دلیل کمی اکراد در آنجا از نظر جمعیت التهاب خاصی ندارد ولی آنچه در این میان سوال برانگیز است عکس العمل ضعیف دولتمردان ایران با قضیه فوق است که در حد یک دیپلماسی ضعیف متوقف مانده است. آنچه در چند ده سال اخیر جلب توجه می نماید عصیان اکراد ایران در برابر حاکمیت

حافظه تاریخی ملت آذربایجان، حوادث سالهای پس از مشروطیت از جمله غائله اسماعیل سیمیتقو و همکاری وی با جیلوها در قتل عام یکصد هزار نفری خوی، ارومیه و سلماس، غائله ملا مصطفی بارزانی و قتل و غارت عشایر آذربایجان در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۰، غائله حزب منحل کوموله در حین و پس از انقلاب که هنوز هم منطقه آذربایجانغربی را بعنوان منطقه عملیاتی مطرح نموده، غائله نقده و قتل عام و غارت شهر توسط احزاب کرد، حوادث اخیر پس از دستگیری عبدا... اوچالان رهبر پ.ک.ک در شهرهای آذربایجان غربی از جمله ارومیه، سلماس، بوکان، نقده و... را از یاد نبرده است.

طرح هلال طلائی (۱) بعنوان طرحی در جهت جلو گیری از نفوذ کمونیزم در خاورمیانه و کشورهای نفت خیز عرب که از سوی استعمار پیر انگلیس مطرح شد، توجه گر افزایش نسل و مهاجرت اکراد به مناطق آذربایجان شد. امروز افزایش جمعیت و مهاجرتها و تغییر ترکیب جمعیتی آذربایجان در ارومیه، خوی، سلماس، ماکو، نقده، میانوآب، مراغه، بناب، ملکان، شبسترو...توجهی جزء تشکیل کردستان بزرگ به مرکزیت ارومیه ندارد. هر چند اگر از نظر سیاستمداران این طرح عملی نباشد ولی غفلت و یا احیاناً حمایت و هدایت وضعیت فوق از طرف حاکمیت می تواند به نفع شوونیزم فارس که امروز در ارکان تصمیم گیری حکومت نفوذ دارند، باشد. زیرا حداقل می تواند دیواری انسانی بین مناطق ترک نشین که نزدیکی فرهنگی زیادی باهم دارند بوجود آورد و به گفته شونیستها حلقه مفقوده جهان ترک که همان آذربایجان است قطع گردد و رویای پان ترکیستها بی تعبیر بماند.

اگر مباحث فوق را صرف نظر از جنبه نظری آن بدقت پی بگیریم و جنبه های عملی آن را پیش رو داشته باشیم، پیش بینی فاجعه ای انسانی در منطقه آذربایجان دور از ذهن نیست. مسلح بودن اکثر اکراد حداقل به سلاحهای سبک که از نظر ترکهای ناحیه آذربایجان غربی مسئله ای بدهی و روشن است و عدم تسلیح آذربایجانیهایی وضعیتی پیش آورده است که نگرانیه را به واقعیت نزدیکتر می نماید. کودتای بی صدای اکراد در مناطق آذربایجان (اشغال بی سر و صدای مناطق آذربایجان توسط اکراد) کم کم رو می شود. اظهارات بهالدین ادب نماینده سنندج در مورد مکریان، کرد نشین بودن شهر ارومیه، تلاشهای اخیر وی به همراه آقای فتاح پور نماینده ارومیه در انتخابات شورای شهر نقده و ترغیب روستا نشینان جهت رای دادن در شهر نقده به نفع نامزدهای کرد، اظهارات نماینده مریوان در صحن مجلس و تهدید دولت ترکیه مبنی بر عدم مداخله در شمال عراق، اعتراضات فراکسیون کرد مجلس و نامه های ایشان به آقای خاتمی، کوفی عنان و... در مورد دخالت ترکیه در شمال عراق و... همگی حاکی از حمایت معنوی و سیاسی اکراد ایران از تشکیل دولت کرد در شمال عراق، ادامه اشغال اراضی آذربایجان و تغییر ترکیب جمعیتی و استفاده از شرایط خاص در آینده در جهت تشکیل کردستان بزرگ می باشد و آنچه در این بین نصیب ملت

مرکزی در زمان ضعف حکومت بوده است و آنچه مسلم است دود این آتش در وهله اول به چشم ملت آذربایجان به دلیل همجواری با اکراد رفته است. حافظه تاریخی ملت آذربایجان، حوادث سالهای پس از مشروطیت از جمله غائله اسماعیل سیمیتقو و همکاری وی با جیلوها در قتل عام یکصد هزار نفری خوی، ارومیه و سلماس، غائله ملا مصطفی بارزانی و قتل و غارت عشایر آذربایجان در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۰، غائله حزب منحل کوموله در حین و پس از انقلاب که هنوز هم منطقه آذربایجانغربی را بعنوان منطقه عملیاتی مطرح نموده، غائله نقده و قتل عام و غارت شهر توسط احزاب کرد، حوادث اخیر پس از دستگیری عبدا... اوچالان رهبر پ.ک.ک در شهرهای آذربایجان غربی از جمله ارومیه، سلماس، بوکان، نقده و... را از یاد نبرده است. اگر تا دیروز اعتراضات و درگیریهای اکراد را بعنوان مساله ای داخلی در ایران می دانستیم دیگر امروز حوادث پس از دستگیری اوچالان چیزی جز همدردی اکراد این سوی مرز با آن سوی مرزها و اقدام در جهت تشکیل کردستان بزرگ نیست و این همان چیزی است که حزب پ.ک.ک سردمدار پیشبرد آن است و همگرایی بی سابقه بوجود آمده بین گروهها و احزاب کرد چه در عراق و چه در ایران و ترکیه در جهت ایجاد کردستان بزرگ حاصل این سردمداری است.





## باور کنید؛

## یخهای قطب آب می شوند!

### ف.ص. اردبیلی

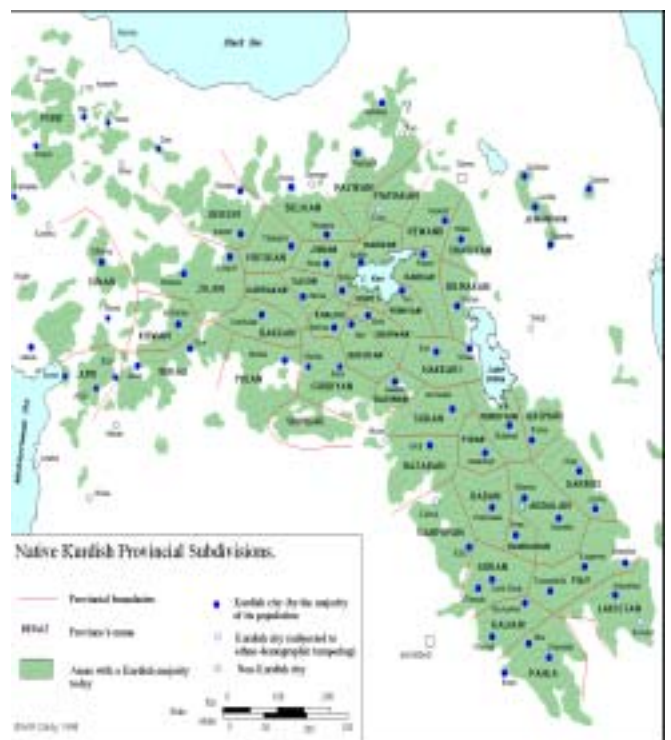
در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، دری جدید برای تاریخ گشوده شد. دو برج بزرگ ۱۱۰ طبقه فرو ریخت و هزاران تن کشته شدند. مسئولیت این انفجارها برگردن القاعده انداخته شد. البته بی شک مرگ هزاران که نه، بل صدها هزار انسان برای ایجاد یک تغییر عظیم و تحول شگرف بخودی خود کافی نیست. طی نیم قرن گذشته دهها مثال در خصوص مرگ همگانی و سریع انسانها می توان بر شمرد که در هر کدام دهها هزار انسان طی چند ساعت کشته شده اند، بدون اینکه تغییر محسوسی در تحولات منطقه ای نیز از خود بر جای بگذارند. از آن حوادث تنها خاطره ای دردناک و تصاویری دهشتناک در آلبوم عبرت انگیز روزگار به ثبت رسیده است. بعنوان مثال مرگ نزدیک به نیم میلیون رواندائی در سال ۱۹۹۴، یکی از دلخراشترین حوادث قرن ۲۰ است. اما آیا شما بعنوان خواننده محترم این مطالب می توانید اثر ویژه ای از این قتل عام در روند رو به سرعت تحولات کنونی جهان نشان دهید؟ از این حوادث بسیار است و صدها تأسف که بشریت بسی فراموشکار. اما مرگ چند هزار نفر در نیویورک و واشینگتن آنچنان تأثیری بر جای نهاد که بلافاصله افغانستان قربانی نظم نوین جهانی شد. اکنون نوبت عراق است و فردا نوبت کشوری که بسیاری از گفتن آن طفره می روند! چرخهای پر شتاب صنعت جنگ آمریکا برای تصاحب آینده بشریت و رساندن آمریکا به مرزهای حساس و استراتژیک شرق دور، همانند بلذر قدرتمندی در حال عمل کردن است. رؤیایی بس بزرگ است. رؤیایی که در آن آمریکا تا مرز چین، هند و روسیه رسیده است و به این ترتیب بر سرنوشت ۲/۵ میلیارد تن از ابناء بشر اعمال قدرت می کند. از سوی دیگر آمریکا، خاورمیانه این بزرگترین پمپ بنزین جهان را با تمام پمپهایش می خواهد. طبعاً انرژی لازم این چرخ عظیم، از این پمپها در حال واگذاری تأمین خواهد شد.

زمانی صدام گفته بود که اگر روزگاری نفت جهان روبه پایان باشد و تنها دو بشکه نفت باقی مانده باشد یقین بدانید که یکی از این دو بشکه از آن عراق است، و اکنون آمریکا این بشکه نفت را با تمام ولع می طلبد!

اما برای رسیدن به مرزهای استراتژیک ۳ قدرت عظیم اتمی شرق، می باید پشت جبهه ای آرام، منافع آمریکا را تضمین کند. برای دستیابی به این هدف وقوع تغییر در سراسر خاورمیانه محتمل است. کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان خواه ناخواه بدون صرف وقت و هزینه زیاد همان خواهند شد که

آذربایجان خواهد شد از دست دادن اراضی تاریخی آذربایجان و قتل و غارت و... در نقاط تماس می باشد و شاید تاریخ نظاره گر بوسنی، کوزوو، قره باغ و... دیگری باشد. و این خون و خاک و ناموس آذربایجانی است که معامله می گردد. و مکروا و مکرا... و... خیرالمکرین.

(۱) طرح هلال طلائی طرحی است که طی آن کشوری مستقل در بین چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق تشکیل می گردید که دربرگیرنده شما شرقی سوریه، شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه، غرب و شمال غربی ایران می باشد و نقشه آن به شکل یک هلال می باشد. این کشور قرار بود دست نشانده انگلیس باشد وظیفه آن جلوگیری از نفوذ کمونیزم به خاورمیانه و جهان عرب بوده بعلاوه به عنوان اهرم فشار جهت کنترل چهار کشور مذکور مطرح بود. در جهت اجرای این طرح میسیونرهای انگلیسی شروع به تبلیغ در بین اکراد، جهت افزایش جمعیت و مهاجرت نمودند و طبق نقشه این مهاجرت ها و افزایش جمعیت ها در ایران در مناطق آذربایجانغربی و حاشیه غربی دریاچه ارومیه و ناحیه مرزی ایران و ترکیه تا نزدیکیهای رود ارس بود. در این خصوص میسیونرها طرح تشکیل کردستان بزرگ را در اذهان اکراد جای داده و آن را هدایت نمودند بعدها با نفوذ کمونیزم روس، آمدن حزب بعث در عراق، سوریه و... تجزیه یمن به یمن شمالی و جنوبی و روی کار آمدن کمونیستها در یمن شمالی نیت اصلی طرح را مخدوش و طرح کان لم یکن ماند ولی طرح ایجاد کردستان بزرگ همانطور در ذهن اکراد زنده ماند.





نه؟ اما در حال حاضر آمریکاییها چنین تشبیهی را انجام می دهند. کالین پاول، دونالد رامسفلد، کاندولیزا رایس، دیک چنی و در نهایت جورج بوش گردانندگان این بازی بزرگ هستند. آنها می گویند: عجله نکنید بزودی نقشه سیاسی منطقه را نیز عوض خواهیم کرد! یک چیز مسلم است؛ دیکتاتورها از سرنوشتی مشابه برخوردارند. شکی نیست که وقوع حوادث بزرگ، بدنیاال خود تحقق شگفتی ها را ممکن پذیرمی سازد. فزنی که بشرت متراکم است، درصورت رها شدن خواهد پرید. پرشی کنترل نشده و حتی خطرناک.

ملتهای خاورمیانه دهها سال است که تحت فشارند. صحبت از حقوق بشر، آزادی و استقلال حرف همیشگی دولتهای آنان است. بعنوان مثال در جمهوری «دموکراتیک» سوریه؛ پس از مرگ حافظ اسد این رییس جمهوری مادام العمر، آقای بشار اسد با رأی ۹۹ درصد مردم به ریاست جمهوری رسیده است. حتماً او نیز مادام العمر خواهد بود! اکنون می توان پرسید اگر ملت سوریه اعم از ترک، کرد، عرب، شیعه، علوی، سنی و مسیحی حق انتخاب و حق زیستن در آزادی را داشته باشند، فز در حال جهش این ملت چگونه خواهد پرید؟ خاورمیانه امروز جزء چند کشور که در قالب دموکراسیهای کنترل شده هدایت می شوند وضعیت چنین فزنی را دارند.

دانشمندان علم هواشناسی می گویند به دلیل گرم شدن زمین طی دهه اخیر نزدیک به ۵۰ میلیارد تن از یخهای قطب جنوب آب شده است. بعبارتی سطح آبهای آزاد جهان در حال بالا آمدن است. ممکن است کشورهای جزیره ای دچار تغییر ساحل شوند. برخی همچون «توالو» و «مالدیو» شاید تا آخر این قرن ناپدید شوند. در سیاست نیز دولتهای بریده و مجرد در حال غرق شدند. موج ۱۱ سپتامبر بالاتر آمده است. باور کنید یخهای قطبی در حال آب شدن است. باور کنید حقوق منجمد بشر، استقلال منجمد ملتها و آزادی منجمد انسانها نیز در خاورمیانه در حال ذوب شدن است و آینده ای جدید در راه است.

باور کنید یخهای قطبی در حال آب شدن است.  
باور کنید حقوق منجمد بشر، استقلال منجمد ملتها  
و آزادی منجمد انسانها نیز در خاورمیانه در حال  
ذوب شدن است و آینده ای جدید در راه است.

واشینگتن و حتی لندن خواهان آن هستند. عربستان سعودی، ترکیه و لبنان نیز در حال حاضر در داخل کنسرت غرب نقش های خوبی را بر عهده دارند. به ویژه ترکیه که اکنون طی نیم قرن اخیر برای نخستین بار شاهد تصاحب منافع عظیم و البته بحقی خواهد شد که به دلیل تحمیل معاهدات استعماری «سور» «لوزان» از آن محروم مانده بود. یمن نیز کشوری دور افتاده با رییس جمهوری نسبتاً پر هیجان است که خود می داند با روندی که در پیش گرفته است چندان دوام نخواهد آورد. سوریه هم همچون یک طنز سیاسی است و همانند آب در هر ظرفی شکل خواهد گرفت.

تنها عراق مانده است و دیوانه ای بنام صدام! سرشار از غرور عربی و مملو از احساس نظامیگری.

او با کودتا روی کار آمده است. به ایران یورش برده است. کویت را در هم کوبیده است. هر صدائی را خفه کرده است و حتی هموطنان خود را با سلاحهای شیمیائی به قتل رسانده است. اما دیگر تاریخ انقضاء وی نیز فرا رسیده است و آمریکا از ادامه کار این رییس جمهور مادام العمر دیکتاتور خسته شده است. رییس جمهوری که روز تولدش، روز جشن ملی عراقیها است!

اکنون بخاطر تصاحب جهان ژست های دموکراتیک می باید گرفت. مرگ بر دیکتاتورها! صدام جنایتکار است و باید محاکمه شود!

ائتلاف جنگی بزرگی شکل خواهد گرفت و صدام این ابرمرد عراق، از صفحه سیاسی این کشور حذف خواهد شد. باد دایناسور بادکنکی خاورمیانه بزودی خالی خواهد شد. سال ۱۹۹۱ است. شوروی دچار فروپاشی شده است. روسیه ای فقیر در حال تکوین است، چائوشسکو با بدرقه رسمی آقای هاشمی رفسنجانی از تهران عازم پایتخت رومانی می شود. از روز قبل شورشهایی در شهر «تیمی زووارا» واقع در مرز این کشور بوقوع پیوسته است. سازمان امنیت رومانی از هیچ چیز نمی هراسد. یک شورش کور را می توان بزودی سرکوب کرد، چند معدنچی چه می توانند بکنند؟! آن هم در یکی از دور افتاده ترین شهرهای قلمروی یک دولت کمونیست. اما ناگهان تیمی زووارا همچون قلبی خون اعتراض را به سراسر رومانی پمپ می کند. در کوتاهترین مدت صدا و سیمای ملی رومانی سقوط می کند و انقلابیون با حاضر شدن در برابر لنز دوربینها اعلام قیام می کنند! قیامی از نوع رومانیائی آن.

پس از سه روز، سفیر ایران اگر می خواهد برای عملیاتی کردن موافقتنامه های میان آقای چائوشسکو و آقای رفسنجانی، سراغ رییس جمهور رومانی را بگیرد، باید سری به قبرستان بزندا! چائوشسکو همراه همسرش اعدام شده است.

رومانی فرو ریخت و بدنبال آن طوفانی در شرق اروپا به پا خواست و دولتهای کمونیست فرو پاشیدند. کشتی چائوشسکو به هنگام غرق شدن گردابی هولناک بر پا ساخت و دیگر کشتی های استبدادی شرق اروپا غرق خود ساخت.

شاید صدام همان چائوشسکو باشد و عراق همان رومانی. من نمی دانم آیا خاورمیانه را نیز می توان به شرق اروپا تشبیه کرد یا



## نظم نوین خاورمیانه!

آیدین صادقی



بعد از جنگ سرد، جهان چند قطبی ای شکل خواهد گرفت که قطبهای آن نه بر اساس قدرت نظامی بلکه بر اساس قدرت و توان اقتصادی شکل خواهد گرفت.

اما در این میان آمریکا به عنوان سردمدار بلوک غرب دوران جنگ سرد سعی نمود تا به جهانیان و دولتها بفهماند «نظم نوین جهانی» تازه ای در حال شکل گرفتن است که «تک قطبی» بوده و آمریکا به عنوان دارنده دو سوم قدرت اقتصادی جهان و همچنین دارنده عظیم ترین توان نظامی، رهبر آن است و دیگر کشورهای جهان باید بر اساس این نظم نوین جهانی حرکت نمایند.

در این میان اتحادیه اروپا به محوریت رهبری فرانسه و آلمان با قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی مناسب و از همه مهمتر سابقه قدرت مداری و حتی استعماری و روحیه فخرورزی به چنین گذشته خود، چین به عنوان دارنده حدود یک چهارم جمعیت جهان با رشد اقتصادی بالاتر از هشت درصد در طول سالهای متمادی و قدرت نظامی مناسب و نسبتاً پیشرفته، روسیه به عنوان وارث امپراطوری شکست خورده تزار و شوروی با اتکاء به قدرت نظامی قوی باقی مانده از شوروی سابق و قابلیت نفوذ در کشورهای بلوک شرق سابق به عنوان حیات خلوت خود، سعی کردند تا در مقابل نظم نوین جهانی مقاومت نمایند. ولی روند تحولات سیاسی و نه اقتصادی جهان نشان داد که به علت ضعف موجود در بلوکهای تازه شکل



روزی که اتحاد جماهیر شوروی با آن همه عظمت و ابهت توخالی از هم پاشید، شاید کمتر این فکر به اذهان متبادر می گشت که دنیای تک قطبی اثرات نامطلوب یا مطلوب زیادی بیش از آنچه که دنیای دو قطبی با بلوکهای «شرق» و «غرب» با دسته‌ای از کشورهای مختلف داشت، به همراه بیاورد. زیرا دهه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دهه ای بود که بلوک بندی جدید کشورها بر اساس منافع مشترک اقتصادی در قالب «مناطق آزاد تجاری» شکل می گرفت. گسترش «اتحادیه اروپا» با افزوده شدن کشورهای جدید به آن، ارائه «یورو» به عنوان پول واحد اروپایی، «پیمان شینگن» برای برداشتن مرزهای کشورهای عضو اتحادیه اروپا، گسترش اتحادیه اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا (سارک)، ایجاد منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا)، اتحادیه کشورهای حاشیه خلیج فارس با روندی مشابه اتحادیه اروپا، تغییر ساختار و گسترش «بازار تجارت آزاد جهانی»، گسترش و ایجاد دهها منطقه و پیمان و سازمان آزاد تجاری و اقتصادی، همه و همه نشانگر افقی برای قرن بیست و یکم بودند که در آن بیشتر مناسبتها و روابط بین المللی و منطقه ای بر اساس «منافع» و «تضاد» های اقتصادی خواهد بود.

همه ما می دانیم که در طول حدود چهار دهه «جنگ سرد» بین بلوکهای غرب با شرق و با رهبری آمریکا و شوروی به عنوان سردستگان اصلی این دو بلوک، آمریکا با اتخاذ سیاست «بحران سازی» در مناطق حائل میان بلوک شرق و غرب و بهره گیری از این بحرانهای مصنوعی، منافع خود را دنبال می کرد و به دخالت لازمه و تأمین منافع خویش می پرداخت. ایجاد و تقویت این بحرانهای منطقه‌ای چنان بود که در بعضی از مناطق به تقسیم کشورها و ملتها به دو قسمت جغرافیائی را سبب گردید که از این جمله می توان به تقسیم کره، ویتنام، یمن و ... به کشورهای جنوبی و شمالی اشاره کرد. علاوه بر این، آمریکا و شوروی با بهره گیری از کودتاهای مختلف و به روی کار آوردن حکومتهای دست نشانده و از همه مهمتر با حمایت از حکومتها و رژیمهای دیکتاتور تلاش می کردند تا حوزه قدرت و حیطة خود را افزایش دهند.

با فروپاشی بلوک شرق و شوروی و پایان جنگ سرد و تغییر موازنه های بین المللی و رویکرد جدید جهانی سازی اقتصاد، فرهنگ و به دنبال آن لیبرال - دموکراسی غربی به عنوان شیوه حکومتی قابل قبول برای دنیای قرن بیست و یکم، لزوم بستر سازی برای انجام چنین تحولاتی بیش از پیش ضرورت داشت. با شکل گیری اتحادیه های اقتصادی جدید و به دنبال آن عقد پیمان نامه های تازه، این امید در میان مردمان جهان شکل گرفت که در نظم نوین جهانی



که باید با استفاده از سیاستهای جدید آنها را جبران کرد تا نظام تک قطبی به رهبری آمریکا را برپا داشت.

در این میان، حملات تروریستی حمله به دو برج تجارت جهانی در آمریکا و ساختمان پنتاگون سبب گردید تا آمریکا فرصت استثنائی را برای پیگیری سیاستهای خود بدست آورد. بهره گیری از این حوادث و سود سیاسی، اقتصادی کوتاه مدت و بلند مدت سرشار آن چنان سریع و گسترده است که در بعضی از تجزیه و تحلیلها این شائبه را پدید آورد که شاید خود آمریکا در انجام این عملیتهای تروریستی دست داشته است.

هنگامی که برجهای دو قلوی تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون در سپتامبر توسط هواپیماهای ربوده شده متلاشی شدند، همه شبکه های خبری، تلویزیونی، رادیویی، روزنامه ها و... به یکباره به تکاپو افتادند که شاید این شلیک آغازین جنگ جهانی سوم باشد. همه رؤسای کشورهای جهان چه از روی میل و چه از روی مصلحت، این حرکت تروریستی را محکوم کردند. رؤسای بسیاری از کشورهای مخالف با آمریکا که سالها بر طبل مخالفت با آمریکا می کوبیدند نیز حداقل با ملت آمریکا ابراز همدردی کردند.

اگر چه انفجار برجهای دوقلو هزاران کیلومتر دورتر از خلیج فارس و خاورمیانه صورت گرفت، ولی خاورمیانه به عنوان مرکز نقل تحولات بعدی، آبستن حوادث زیادی گردید. افغانستان این بزرگترین محفل قاچاقچیان مواد مخدر، تروریستهای معروف و بنیاد گرایان، اولین پایگاه مناسب و خوب برای آمریکا بود که در جهان تک قطبی به عنوان دارنده بزرگترین توان نظامی و اقتصادی، برای حداقل نیم قرن آینده جای پای خوبی برای تأمین منافع استراتژیک خود باز کند. آمریکا برای اولین بار در افغانستان پای خود را در منطقه ای گذارد که با چهار کشور هسته ای جهان یعنی روسیه، پاکستان، هند و چین هم مرز بود و کشورهای همسایه آن حدود نصف جمعیت جهان را در خود جای داده اند. از طرف دیگر، به بهانه مبارزه با تروریسم با ایجاد پایگاه در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، یعنی تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، آذربایجان و... برای اولین بار روسیه را در داخل مرزهای خود به محاصره در آورد، روسیه ای که در طول دو سه قرن گذشته مردم مسلمان منطقه را استعمار و استثمار کرده بود. روسها بر خلاف میل باطنی شان به این خفت و خواری تن در داده اند.

بالاخره آمریکا توانست با مشروعیت جهانی که بعد از یازدهم سپتامبر بدست آورده بود، افغانستان بحران زده با مردمانی بدبخت اسیر طالبانی که خود آمریکا از بوجود آوردنشان آنها بود، نجات دهد. روند تحولات بعدی در افغانستان و پایان یافتن نسبی بیش از دو دهه جنگ، خونریزی، آوارگی و توحش این تأثیر مثبت را بر افکار عمومی جهان و منطقه گزارد که تنها آمریکا می تواند به بحرانهایی که جامعه بین المللی و بسری از حل آنها عاجز است، فائق آید.

اما همانطور که از اولین روز حضور آمریکا بعد از حوادث یازدهم سپتامبر در خاورمیانه مشخص بود، نیت آمریکا محدود به

گرفته، آمریکا توان بدست گرفتن رهبری جهان و ایجاد نظم نوین جهانی را حداقل به مدت چند دهه دارد. عدم توانائی جامعه جهانی در کنترل بحرانهای بالکان ( جنایتهای وحشیانه صربها علیه مسلمانهای بوسنی و کوزوو )، بحران اشغال کویت توسط رژیم عراق و ایفای نقش مؤثر آمریکا در حل این بحرانها نشان داد که آمریکا تأثیر به سزایی بواسطه داشتن توانائی و قدرت نظامی و اقتصادی خود در حل بحرانهای جهان و ایفای نقش ژاندارمری بین المللی دارد.

علاوه بر این، نقش آمریکا در اعمال فشار به طرفین درگیر در بحرانهای مختلف جهان، من جمله بحران «آچه» و «تیمور شرقی» در اندونزی، بحران «قره باغ» میان آذربایجان و ارمنستان، حتی مسئله «فلسطین» با آن همه طرفداری از اسرائیل غاصب بویژه در زمان دوران ریاست جمهوری «کلینتون» و ... نشانگر ایفای نقش اساسی بی بود که آمریکا برای خود قائل بود و از همه مهمتر توانائی انجام آن را بر عهده داشت.

همانطوری که اشاره گردید ایجاد بحران در مناطق حائل میان بلوک شرق و غرب، حمایت از حکومتهای دیکتاتور تأمین کننده منافع غرب و روی کار آوردن حکومتهای دست نشانده و کودتائی، سیاستی بود که غرب بویژه آمریکا از آن برای مقابله با بلوک شرق و شوروی بهره گرفت. ولی در نظم نوین جهانی که آمریکا بدنبال جا انداختن آن می باشد، وجود چنین حکومتهای دیکتاتور به عنوان عاملی برای جلوگیری از جا انداخته شدن این سیاست می باشد. علاوه بر این، مناسب بودن قلمرو چنین حکومتها برای ظهور افراط گری و تروریسم به عنوان تهدیدهای «نظم نوین جهانی» سبب گردید که آمریکا حذف چنین حکومتها را در پیش بگیرد.

اگرچه سیاست نظم نوین جهانی جدید به رهبری آمریکا بعد از فروپاشی شوروی آغاز گردید و دولتهای دهه اخیر آمریکا ایجاد آن را به عنوان سیاست کلی در پیش داشتند، ولی رویکرد عمده دولت «کلینتون» با هشت سال حکومت در سالهای اخیر بیشتر بر بهره گیری از سازمانهای بین المللی و قدرت اقتصادی و تهدید و تطمیع های اقتصادی استوار بود. دولت وقت کلینتون با بهره گیری و اتکاء به این قدرتها و ابزارها، سیاستهای خود را دنبال کرد و از آنها برای فشار وارد کردن به روسیه، ایران، لیبی، کره شمالی، سودان، عراق، چین، اسرائیل، فلسطین و ... استفاده نمود و تا حدود زیادی در این مورد موفق عمل کرد.

اما با روی کار آمدن دولت «بوش پسر» و سیاست ذاتی بهره گیری از توان نظامی و نظامی گری به سبک تگزاسی دولتهای «جمهوریخواه» در آمریکا، شاهد تغییر در سیاستهایی بودیم که در طول حکومت چندین ساله کلینتون «دموکرات» شاهد بودیم. دولت بوش پسر با کنار گذاشتن سیاستهای اتخاذ شده از سوی کلینتون، نشان داد که سیاستهای گذشته را نمی پذیرد. چنانکه در روزهای اخیر شاهد بودیم که مقامات بلندپایه آمریکا از دوران زمامداری کلینتون به عنوان «فرصتهای سوخته» بعد از جنگ سرد یاد کردند



را به عنوان بزرگترین کشور شاهنشاهی غیر دموکراتیک، تحت فشار قرار داده است و عربستان با درک این وضعیت، از کشورهای عرب خواسته است که تغییراتی در راستای برقراری دموکراسی در کشورهای خود بوجود آورند.

## ۲- بحران قومیت

اگر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را اوج حرکتها و جبهه گیریهای ملی و قومی در اروپا و پیدایش ناسیونالیسم بدانیم، خاورمیانه چند دهه اخیر و چند دهه آینده نیز خیزگاه حرکتها قومی و ملی بوده و خواهد بود. متأسفانه در روند شکل گیری کشورهای منطقه چه به لحاظ اقتضائات سیاسی و چه به لحاظ اقتضائات تاریخی، تقسیم بندی قومی، زبانی و فرهنگی مد نظر قرار نگرفته است. چه بسا قومیتها و ملت‌هایی که در بین چند کشور تقسیم گردیده اند، در اکثر موارد، علاوه بر این تقسیم بندیهای صورت گرفته جبری، ظلم مضاعف حذف هویت فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی این قومیتها و ملت‌ها نیز در دستور کار امرای حاکم بوده و است که نتیجه آن، ایجادهای شکافهای باطنی قوی، علی رغم صورت ظاهری به هم پیوسته و متحد است. عدم توسعه یافتگی سیاسی، اجتماعی به همراه عدم استقرار دموکراسی واقعی بر اساس تکثر و پلورالیسم، آتشیهای زیادی را در زیر این خاکسترهای به ظاهر سرد خاورمیانه انباشته است. از اینرو، با توجه به روند نامطمئن فعلی و عدم امیدوار کنندگی سیاستهای در پیش گرفته شده در کشورهای

افغانستان نبود و این کشور سعی در ایجاد تغییرات اساسی در منطقه حساس خاورمیانه بود که به نوعی می توان از آن به عنوان «نظم نوین خاورمیانه» نام برد.

خاورمیانه با دارا بودن ذخایر عظیم نفتی، موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک سیاسی و نظامی و همچنین بستر مناسب برای ظهور حرکات ایدئولوژیکی و پان ایسمی و از همه مهمتر دارا بودن بحرانهای مختلفی که به نوعی برای ایجاد نظم نوین جهانی آمریکا مانع به حساب می آیند، منطقه ای است که آمریکا باید تغییر و تحولات گسترده ای در آن برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود بوجود آورد.

خاورمیانه با چندین بحران مهم و کاملاً سرنوشت ساز روبروست که آمریکا در رسیدن به اهداف خود، از آنها بهره خواهد بود:

### ۱- بحران مشروطیت حکومتها:

اگر دموکراسی را حکومت مردم بر مردم بدانیم (در خلاصه ترین تعریف)، در اکثر کشورهای خاورمیانه از دموکراسی مزبور خبری نیست. در اکثر کشورهای این منطقه، یا حکومتهای سلطنتی موروثی وجود دارد؛ مانند قطر، عربستان، اردن، امارت، کویت، بحرین، مراکش و... و یا جمهوریهای هستند که شاه! به نام رئیس جمهور بر آنها حکومت می کند و هر از چند گاه با تغییر قانون اساسی و یا برگزاری انتخابات فرمایشی با رأی های بالای ۹۵

**همانطور که از اولین روز حضور آمریکا بعد از حوادث یازدهم سپتامبر در خاورمیانه مشخص بود، نیت آمریکا محدود به افغانستان نبود و این کشور سعی در ایجاد تغییرات اساسی در منطقه حساس خاورمیانه بود که به نوعی می توان از آن به عنوان «نظم نوین خاورمیانه» نام برد.**

منطقه، خاورمیانه در دهه های بعدی بحران قومیت ها و ملت‌های تحت استعمار و محروم از حقوق انسانی را در پیش روی خواهد داشت. علاج واقعه قبل از وقوع آن، همانا پذیرش قلبی دموکراسی، تکثر، پلورالیسم و حقوق بشر توسط حاکمان و قومیتها و ملت‌های حاکم می باشد. بدیهی است که در روند تحولات بعد از یازدهم سپتامبر، آمریکا و کشورهای ذیربط از قبیل ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، سوریه و... مسائل قومی را مد نظر داشته و دارند و چه بسا بحران قومی یکی از دغدغه های اصلی طرفهای ذیربط باشد.

### ۳- بحران پان ایسم و اصول گرایی

اگر چه قرن بیستم را پایان عصر ایدئولوژی و «ایسم» های گوناگون دانسته اند، ولی هنوز هم که هنوز است شاهد حضور «ایسم» ها، بویژه «پان ایسم» ها در عرصه اجتماعی- سیاسی ملت‌ها و کشورهای خاورمیانه هستیم. پان ایست های خاورمیانه خواهان تغییر جغرافیائی مرزهای منطقه و یا حکومتها می باشند. در این میان، پان کردیسم، پان ارمنیسم و... خواهان تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه هستند. حال آنکه پان فارسیسم و پان اسلامیسم و

درصد به عنوان رئیس جمهور خود را منصوب می نماید؛ مانند عراق، سوریه، مصر، یمن و... در این میان کشورهای هم وجود دارند که دموکراسیهای مخصوص به خود را دارند که شاید بتوان آن را در قالب «دموکراسی محدود» طبقه بندی کرد. کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان و... را می توان در قالب «دموکراسی محدود» دسته بندی کرد.

حال اگر به روند رشد روز افزون مبادله اطلاعات و بالارفتن سطح شعور و آگاهی جوامع بویژه ملت‌های خاورمیانه نظر بیفکنیم، خواهیم دید که نوع حکومت‌های موجود در اکثر این کشورها، بینش و ایدئولوژیهای حاکم بر آنها جوابگوی خواست اکثریت ملتشان نخواهد بود. از اینرو، خواسته و یا نخواست، در سالهای آتی شاهد تحولات گسترده ای در ساختار حکومت کشورهای خاورمیانه خواهیم بود. با درک چنین واقعیتی است که آمریکا در پیگیری سیاستهای جدید خویش، تغییر حکومت‌های منطقه را بر اساس رویکرد به دموکراسی دنبال می کند. درست بر اساس همین سیاست است که متحد چندین ساله خویش یعنی عربستان سعودی



یک دولت میانه رو برای حل مسئله اساسی خاورمیانه لازم و ضروری می باشد.

روند تحولات ادامه خواهد یافت و تغییر حکومت‌های سلطنتی خاورمیانه به عنوان سیاستی لازم در پیش گرفته خواهد شد. در این میان، بعد از اتمام حمله به عراق، فشار بر ایران افزایش خواهد یافت و آمریکا با اعمال این فشارها سیاست فروپاشی از درون را در پیش خواهد گرفت. بسیار بعید به نظر می رسد آمریکا در مورد ایران سیاست حمله و دخالت نظامی را در پیش بگیرد؛ زیرا چنین سیاستی در ایران به علت روحیه بیگانه ستیزی مردم تأثیرگذار نخواهد بود. بدیهی است که سیاست‌های حکومت و از همه مهمتر ادامه یا برداشته شدن موانع ایجاد شده چندین ساله در روند گسترش دموکراسی و اصلاح طلبی از سوی تمامیت خواهان، چگونگی نگرش به مسئله



قومیتها و ملیتهای غیر فارس، در بهره گیری آمریکا برای وارد کردن فشار به ایران مؤثر خواهد بود.

اما برخلاف تصور بعضیها، آمریکا «تغییر جغرافیای سیاسی» کشورهای خاورمیانه را دنبال نکرده و نخواهد کرد. زیرا دست زدن به جغرافیای سیاسی بسیار پیچیده خاورمیانه چنان خطرناک است که اثرات کوتاه مدت و بلند مدت آن خطرناکتر از اثرات انفجارات هسته ای است و حتی آمریکا نیز توان کنترل آن را ندارد. اگر سیاست تغییر جغرافیای سیاسی از سوی آمریکا در پیش گرفته می شد، بی شک از افغانستان شروع می گشت. حال آنکه حتی در مورد عراق نیز با وجود مناطق خودمختار کردستان در شمال عراق با دولت و پارلمان مستقل نیز چنین سیاستی در پیش گرفته نخواهد شد و حداکثر به سیستم فدرالی بسنده خواهد شد. از اینرو، به نظر می رسد امید آنهایی که به دنبال برآورده شدن اهداف خود در پس تحولات جغرافیای سیاسی خاورمیانه هستند، به یأس تبدیل خواهد شد.

به هر حال زنگهای خطر برای اکثر حکومت‌های خاورمیانه به صدا در آمده است و درایت رهبران این کشورها، بویژه همراهی آنها با خواسته های ملت‌های خویش خواهد توانست آنها و حکومت‌هایشان را از حوادث «نظم نوین خاورمیانه» مصون نگه دارد.

اصول گرایی اسلامی خواهان حضور در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه است. وجود و نحوه فعالیت بعضی از این پان ها، زمینه را برای دخالت آمریکا در منطقه فراهم آورده است.

در شرایط حساس کنونی، آمریکا با استفاده از این سه بحران مشروعیت، قومیت و پان ایسم موجود در خاورمیانه، به دنبال یک سری تغییر و تحولات گسترده می باشد. از آنجا که بعد از افغانستان کانون عمده این تحولات در غرب ایران و عراق می باشد، از اینرو این حوادث تأثیر به سزایی در آتیه کشورهای منطقه، بویژه ترکیه، ایران، عراق و سوریه خواهد داشت.

متأسفانه وجود مسئله بسیار پیچیده کردها در چهار کشور فوق الذکر، اثرات نسبتاً عمده و پیش بینی ناپذیری را متوجه این چهار کشور خواهد کرد. اگر چه کردها به عنوان یک اقلیت صاحب حق در این چهار کشور بوده اند، ولی متأسفانه هزینه های زیادی را خواسته و نا خواسته تحمیل مردمان این کشورها نموده اند. از اینرو، نوع عملکرد آنها در بحران اخیر می تواند تأثیر به سزایی در تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه داشته باشد. خطر مسئله چنان عمده و گسترده و حتی خطرناک می تواند باشد که ترکیه با آن همه قدرت نظامی و توان در مهار کردها، از پیشنهاد وسوسه انگیز کمک چندین میلیارد دلاری آمریکا چشم پوشید و اجازه استفاده از خاک خود را برای حمله زمینی به عراق نداد.

به هر حال آن چیزی که واضح است، ادامه روند این تغییرات خواهد بود که آمریکا به شدت آن را دنبال خواهد کرد. اگرچه روند و سرعت عملیات نظامی و بدنبال آن چگونگی تشکیل حکومت بعدی در عراق و حتی نوع حکومت که به نظر می رسد حکومت فدراتیو خواهد بود، در سرعت تحولات بعدی تأثیرگذار خواهد بود، ولی آن را متوقف نخواهد کرد.

به نظر می رسد بعد از افغانستان و عراق، نوبت حل مسئله اساسی و تاریخی خاورمیانه یعنی مسئله فلسطین باشد. فشارهای گسترده نظامی اسرائیل به فلسطینیها به همراه فشارهای سیاسی و روانی آمریکا به دولت خودگردان عرفات در طول ماههای گذشته و نطقهای هفته های اخیر بوش و مقامات آمریکائی نشانگر این است که هدف بعدی مسئله فلسطین خواهد بود. فشارهای سیاسی و تبلیغاتی علیه سوریه برای عقب کشاندن نیروهایش از لبنان و دست کشیدن از حمایت «حزب الله» لبنان، به همراه افزایش فشار برای حذف «عرفات» به عنوان رهبر واقع بین و آرمانگرای فلسطینیها و ایجاد پست نخست وزیری در دولت خودگردان و گماردن «ابومازن» فرد میانه رو برای این پست و تأکید بر تشکیل دولت مستقل فلسطین از سوی آمریکا، همگی نمایانگر هدف بعدی بودن فلسطین است. اما آنچه که بعید می رسد حل این مسئله با وجود بر روی کار بودن «شارون» جنگ طلب است که حاضر نیست مسائل را بر روی میز مذاکره حل کند. از اینرو، تغییر دولت فعلی اسرائیل و روی کار آمدن

## ملتها عناصر اصلی دیپلماسی سیستم منطقه بحران عراق

**آصف حاجی زاده**

عوامل تهدید کننده مهم باشد و طریقه‌ها و مکانیزم‌ها و ابزارهای خنثی کننده این عوامل بررسی و بکار گرفته شود تا در مرحله اول موقعیت جغرافیایی، سیاسی، امنیت و استقلال، منافع قابل حصول و... از آسیب‌های جدی مصون باشند، در مرحله دوم بعد از آنکه تهدیدهای اساسی برطرف گردید روند بستر سازی و انجام اقدامات مؤثر برای حصول منافع بیشتر (نه از حقوق سایر ملت‌ها) در آینده، در پیش گرفته شود و همزمان با این اقدام نیز بلحاظ وجود عناصر انسان دوستانه در نظام اخلاقی، اصول قانون اساسی و سیاست خارجی نظام سیاسی ایران بر حفظ استقلال، هویت و منافع ملت‌های همسایه در حد توان و امکان تاکید گردد.

### بررسی عوامل تهدید کنند منافع مردم ایران در صورت بروز جنگ در عراق

اگر چنانچه در راستای خلع سلاح رژیم عراق و یا حتی تغییر نوع حکومت و رهبر سیاسی این کشور راه‌حل‌های غیر نظامی و سیاسی در پیش گرفته شود تهدیدات جدی نظامی و سیاسی در پیش روی ملت‌های منطقه نخواهد بود. اما اگر آمریکا و هم پیمان وی در اروپا و منطقه روش‌های نظامی را در پیش گیرند، چند احتمال وجود دارد: اول اینکه با یک برنامه دقیق و منظم از پیش تعیین شده امکان و توان حمله موشکی و نظامی عراق را از بین برده و از طریق پیاده نظام روند پاکسازی مشابه آنچه در کویت صورت پذیرفت به انجام رسد، دوما عراق امکان دفاع موقت را داشته و حمله موشکی سریع و گسترده را داشته باشد و جنگ را تا مرحله کاملاً بحرانی و عمیق پیش برد که در آن صورت ملت ایران با تهدیدات ذیل روبرو خواهد بود:

#### ۱- تهدیدات نظامی

۱-۱- برابر اطلاعات شایع شده، عراق توان موشکی شیمیایی و هسته‌ای لازم را برای حمله دارا می باشد و احتمال حمله وی به کشورهای اسرائیل، ترکیه، همسایه‌های عربی همچون کویت،



در حال حاضر بحران عراق در پیش رو قرار گرفته است دولت، احزاب، گروهها و قومیت‌های مختلف در ایران هر کدام در تلاشند تا تحلیل‌ها، دیدگاه‌ها و راهبردهای عملی خود را درخصوص این بحران ارائه کرده و اقدامات موثری را در پیگیری این راهبردها بعمل آورند دولت‌ها، احزاب، گروه‌ها و اقوام داخل و خارج از کشور هر کدام اقدام به موقعیت‌سنجی نموده و با در نظر گرفتن مختصات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی خویش اقدام به تحلیل و آنگاه تعیین استراتژی می‌نمایند تا بنوعی منافع و مصالح خودشان را در مراحل مختلف این بحران تأمین نمایند لذا در شرایط فعلی اساسی‌ترین و مهمترین موضوعی که باید در نظر گرفته شود «گزینه بهینه دیپلماسی ملی ایران» است. ضرورت یادآوری این نکته لازم است که در تعیین بهترین دیپلماسی ملی اگر مبنای تحلیل دولت‌ها باشد یعنی «دولت‌ها» بعنوان بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل و یا عناصر اصلی تحلیل سیستمی تلقی گردند، این احتمال قوی وجود دارد که تنها منافع بخشی از حاکمان ملت‌ها که قسمت اعظم قدرت را در دست دارند تأمین گردد یا اگر موقعیت احزاب، گروه‌ها و اقوام صرفاً در نسبت نزدیکی و میزان رابطه آنها به یکی از مراکز اصلی قدرت جهانی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد، ضمن آنکه بخشی از نظام فکری سلطه‌پذیر عمومیت می‌یابد دیگر نمی‌توان دقیقاً منافع حاصل از این دیپلماسی‌ها را معطوف به منافع همان احزاب، گروه‌ها و قوم‌ها نمود. بنابراین به نظر می‌رسد در سایه رویکرد سیستمی می‌توان همه عناصر اصلی و فرعی سیستم این بحران را مصور نمود لیکن در این راستا آنچه حائز اهمیت و قابل توجه است، «مفهوم ملت» می‌باشد یعنی تحلیل‌ها سیستمی هستند عمدتاً معطوف به ملت‌ها می‌باشد یعنی ملت‌ها عناصر اصلی سیستم تلقی می‌گردند و دولت‌ها و احزاب داخل این سیستم صرفاً در رابطه و نسبت با ملت‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند. حتی اگر دولت‌ها رو در روی هم قرار گیرند، تابع خواست و منافع ملت‌های خود می‌باشند. پس با تمرکز بروی عناصر تهدید کننده و تأمین کننده منافع ملت‌ها و مشخصاً ملت ایران (با در نظر گرفتن اقوام مختلف) این امکان بوجود خواهد آمد تا «انتخاب بهینه دیپلماسی ملی» فراهم گردد.

توین و تعقیب یک استراتژی که بتواند منافع یک ملت را بنحو مطلوبی در شرایط بحرانی برای دولتی که از لحاظ قدرت نظامی و موقعیت سیاسی در سطح بازیگران اصلی قرار ندارد، تهیه و تأمین کند، بعید به نظر می‌رسد چرا که در شرایط بحرانی بهترین اقدام برای تعیین دیپلماسی ملی ایران قبل از هر چیزی می‌تواند شناسایی



مصالحه ملت ایران برخورد قاطعی را با آن و با در نظر گرفتن حفظ امنیت مردم عراق بعمل آورد.

## ۲- تهدیدات سیاسی:

۱-۲- این مفهوم را نباید از ذهن دور داشت که ملت‌ها باید به سرنوشت خویش حاکم باشند در صورت حاکم شدن نظامیان آمریکایی در عراق این اصل اساسی نقض خواهد شد و شرایط برای سلطه آمریکایی‌ها بر ملت‌های عراق و منطقه فراهم خواهد شد و در شرایط و زمان حضور نظامیان آمریکایی نه تنها ساختار و روابط سلطه نابود نمی‌شود بلکه اساساً نوع جدید سلطه جایگزین نوع قبلی خواهد شد که یقیناً این نوع اقدام نه مورد نظر ملت‌ها و نه گروه‌ها و احزاب ملت عراق است. حضور حاکم آمریکایی نه تنها باعث تأمین منافع ملت عراق و سایر ملت‌ها نخواهد بود بلکه در کل



و فقط منافع آمریکا و نزدیکان وی آنهم به نفع حاکمان سیاسی این کشورها تأمین خواهد گردید و این حضور، تهدید جدی برای کلیه ملت‌های آزادی‌خواه و استقلال‌طلب می‌باشد.

۲-۲- هر گونه دخالت غیر موجه و حمایت از یک قوم خاص یا یک حزب و گروه خاص باعث پدید آمدن تنش در کشور عراق خواهد گردید. یقیناً کشورهایی در منطقه و خارج از منطقه علاقمند هستند تا جغرافیای سیاسی عراق به نفع آنها تغییر یابد یا اینکه با حمایت از یک قوم، حزب یا گروه خاص دلیلی برای حضور و دخالت داشته باشند ملت‌ها باید استقلال داشته و بر سرنوشت خود حاکم باشند. طبیعتاً همه این امور با اراده آنها خواهد بود یک موضوعی را که باید در نظر داشت این است که در عراق اقوام مختلف همچون عرب، کرد، ترک و مذاهب مختلف همچون شیعه، سنی و ... نیز در کنار هم زندگی می‌کنند و مشابه این اقوام و مذاهب در کشورهایی چون ایران، ترکیه و سوریه نیز زندگی می‌کنند اولاً این تشابه باعث نمی‌شود یک دولتی بدون دلایل موجه اقدام به دخالت در سرنوشت سیاسی ملت دیگر بکند ثانیاً این خود اقوام و ملت‌ها هستند که بایستی آینده خود را به هر صورتی رقم زنند، ثالثاً دولت‌ها فقط می‌توانند زمینه را برای برقراری سالم و مداوم روابط بین مذاهب و اقوام مشابه فراهم آورند تا از این طریق

عربستان و... و در صورت تشخیص ایران به عنوان دشمن، احتمال حمله به این کشور وجود دارد اگر چه کشور های اسرائیل و ترکیه دارای توان ضد موشکی (اولی آورو دومی پاتریوت) هستند ولی خطر آسیب‌های جدی جانی برای ملت‌های این کشورها وجود دارد.

دولت و احزاب و گروه‌های سیاسی و اقوام مختلف مرتبط با ملت عراق ضمن تأکید بر روش‌های غیر نظامی برای حل مسائل عراق می‌توانند مواضع اصولی انسان دوستانه‌ای در قبال ملت عراق در پیش گیرند چرا که در صورت خلع سلاح بدون خونریزی رژیم عراق اولاً تهدیدات این رژیم بر طرف می‌شود ثانیاً ملت عراق امکان استفاده صلح آمیز از این تکنولوژی را پیدا می‌کنند.

۱-۲- در صورت بروز جنگ در منطقه این احتمال وجود دارد که بعضی گروه‌های سیاسی و نظامی کشور آمریکا یا هم پیمانان



وی تلاش لازم را بعمل آورند تا به نوعی کشور و ملت ایران را درگیر جنگ منطقه‌ای کنند و در این راستا موشک‌های سرگردان، بمباران‌های اشتباهی و ضرورت عبور نیروهای هوایی یا حتی زمینی از مرز و خاک کشور ایران، هر کدام می‌تواند تنش‌های بزرگی را پیش آورد. بنابراین به نظر می‌رسد ضمن اتخاذ تصمیم‌های پیش تدبیرانه دفاعی در قبال موارد احتمالی، در صورت بروز مسائل تنش‌زا نهایت خویش‌داری بعمل آمده و رویه‌های مسالمت آمیز غیرجانبدارانه در پیش گرفته شود.

۱-۳- همچنین احتمال حمله سازمان مجاهدین ساکن در عراق در شرایط بروز جنگ به سوی مرزهای ایران وجود دارد که می‌تواند ایران را به عنوان دشمن عراق نشان داده و واکنش‌های عراق را تحریک کند یا اینکه ایران را وارد جنگ منطقه‌ای بنماید به نظر می‌رسد سازمان فوق با محور قرار دادن ملت در محتوای تحلیل‌های خود از هرگونه برخورد خصمانه و معطوف به ضرر و منافع ملت ایران پرهیز کند و روند سیاسی را برای مخالفت خود در پیش گیرد. اما اگر چنانچه چنین اقداماتی صورت گیرد اولاً از قبل دولت ایران می‌تواند در مذاکرات خود با دولت عراق مرزبندی‌های اساسی بین ملت عراق و سازمان را بصورت شفاف توضیح داده و در صورت بروز حمله از طرف سازمان فوق و تهدید منافع و



پس از آن قیمتها با کاهش زیادی روبرو خواهند گردید و در صورت حضور حاکم نظامی آمریکایی در عراق، توان تفاهم و توافق فروشندگان نفت در منطقه برای چانه‌زنی با کشورهای خریدار نفت بسیار کاهش خواهد یافت.

۳-۳- در صورت وقوع جنگ در عراق احتمال هجوم مردم عراق بسوی مرزهای ایران وجود دارد و یقیناً دولت و مردم ایران به لحاظ مقید بودن به اصول انساندوستی به نیازمندان عراقی کمک خواهند کرد. هجوم مردم بسوی مرزها می‌تواند پیامدها و نتایج ناگواری را داشته باشد و زمینه‌های هرج و مرج و روند تجزیه را فراهم کند و آسیب‌های جدی اقتصادی را به همراه داشته باشد. لذا دولت باید تدابیری را اتخاذ کند که بتواند در یک محدوده مشخص و کنترل شده امکان کمک را فراهم نماید.

در پایان خطر نشان می‌شود بدیهی است که رژیم فعلی عراق به لحاظ تهدیداتش در منطقه باید خلع سلاح گردد و مسلم است که این خلع سلاح از طریق مجامع بین‌المللی در مرحله اول با مکانیزم‌های حقوقی و سیاسی و در مرحله نهایی با روش‌های مهار- فشار صورت پذیرد. همچنین آشکار است که مردم عراق می‌توانند حکومت مردمی را در آن کشور مستقر نمایند و طبیعتاً این نوع حکومت با اراده خود آنها می‌تواند تحقق یابد. تغییر شرایط جغرافیایی و یا تشکیل کشورهای مستقل و مؤتلفه دقیقاً به معنای اعمال اراده ملت‌ها نیست، بطوریکه محال به نظر می‌رسد ترک‌های عراق در پیوستن به ترکیه یا سهم کردن ترکیه در نفت کرکوک بتواند حاکمیت ملت ترک ستم‌دیده ضعیف عراق را تحقق بخشند و روند توسعه را در پیش گیرند یا آنکه عرب‌ها و کردها بتوانند با تشکیل دولت‌های مستقل متمرکز بدون تنش و درگیری به حیات سیاسی مطلوبی نائل آیند. حتی اگر این آرمان‌ها خوشایند باشند، چشم انداز دور دستی را می‌طلبند. آنچه امروز حائز اهمیت است این که اولاً مردم از زیر سیطره سلطه‌رهای یابند، ثانیاً فارغ از سلطه جدید، اعمال حاکمیت اراده ملت را تجربه کنند. ملت‌ها اصالت دارند و دولت‌ها بر حسب ضرورت بوجود آمده‌اند. بنابراین باید به خاطر سپرد که ملت‌ها دستاویز آنها نیستند تا بدخواه خود با مردم رفتار کنند. لذا ضرورت دارد بر عدم تغییر جغرافیای سیاسی و بر تغییر اعمال حاکمیت سیاسی تاکید گردد و این نکته را در نظر داشت که جنگ ضمن نابود کردن ملت‌ها فقط شرایط را به نفع قدرتمندان تغییر میدهد. این ملت‌ها هستند که همدیگر را حمایت خواهند کرد و در مورد همدیگر نظر خواهند داد متأسفانه ارباب زور و قدرت نسبت به افکار عمومی کاملاً بی‌تفاوت می‌باشد بطوریکه برابر نظر سنجی‌های اعلام شده، مردم جهان با وقوع جنگ در عراق آنهم بدست آمریکا مخالفند لذا این بی‌تفاوتی اصالت ملت‌ها را زیر سؤال برده و اصل مردمسالاری را در عرصه نظام بین‌الملل مخدوش کرده است.

مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بصورت آزادانه برقرار گردد و اگر هم تاثیرگذاری مثبتی مد نظر دولتی باشد صرفاً باید از کانال روابط بین‌ملت‌ها صورت پذیرد.

۳-۲- حضور آمریکا در منطقه و تضعیف حکومت فعلی عراق می‌تواند مخالفین داخل و اپوزوسیون خارج کشور ایران را وسوسه کند تا با اتکا به قدرت‌های حاکم در منطقه اقدامات عملی تندی بر علیه حکومت در پیش گیرند یا خواهان تجربه مشابه افغانستان و عراق در ایران باشند. البته چنین احزاب و گروه‌هایی به لحاظ فقدان درک شرایط ذهنی مردم و عینی کشور و فقدان پایگاه مردمی نادر هستند اما در این وضعیت بحرانی این سوال اساسی مطرح است که مصلحت سیاسی مردم و اقوام مختلف ایران چگونه تامین می‌گردد؟ کدام حزب یا گروه از ظرفیت و پتانسیل لازم برای تامین مصالح و منافع ملی برخوردار است؟ آیا صرفاً جابجایی قدرت سیاسی می‌تواند تامین‌کننده منافع ملت‌ها باشد؟ یا بسترهای حقوقی، ساختاری، کارکردی و فرهنگی نامطلوب مانع از تحقق اعمال اراده ملت‌ها می‌گردد؟ تجربه یک قرن گذشته این آگاهی را در حافظه ملی به جا گذاشته است که قبل از آنکه نفی کرد باید جایگزین آن را انتخاب کرد و قبل از انتخاب باید آگاهی داشته و تامل کرد. تجربه نشان داده است جابجایی آنی قدرت بدون بستر سازی برای حضور مردم و حضور اراده آنها، نه تنها منافع ملت‌ها را در بر ندارد، بلکه دشواری‌های جدید سیاسی و اقتصادی را پیش رو می‌آورد.

### ۳- تهدیدات اقتصادی :

۳-۱- اولین تهدیدی که به نظر می‌رسد می‌تواند وجود داشته باشد کاهش سرمایه‌گذاری در منطقه و کشور ایران خواهد بود. البته کشورهای حمله‌کننده چون آمریکا و کمک‌کننده چون ترکیه و ... تلاش می‌کنند زمینه را برای سرمایه‌گذاری بعد از حمله فراهم کنند و نقش‌های کلیدی اقتصادی همچون اجرای پروژه‌های ملی را با حمایت‌های نظامی خود ایفا و امنیت سرمایه‌گذاران خود را تامین کنند و از این طریق نیز توان حضور و نقش مدیریتی خود را افزایش دهند، بنابراین دولت ایران در شرایط فعلی با روابط دیپلماتیک می‌تواند ثبات سیاسی کشور را به نمایش گذاشته و با تضمین برگشت سود و اصل سرمایه تحت هر شرایطی برای سرمایه‌گذاران امنیت سرمایه‌گذاری را برقرار نماید.

۳-۲- در صورت بروز جنگ و شدت گرفتن بحران عراق احتمال افزایش سریع قیمت نفت وجود دارد که در صورت امکان فروش آن بصورت عادی یقیناً افزایش درآمد ملی را در پی خواهد داشت اما اگر حضور نظامیان در منطقه فروش نفت و شرایط جنگی مانع از فروش عادی نفت شود، کشور با کاهش درآمد نفت مواجه خواهد گردید و اگر بتوان نفت را بصورت عادی به فروش رساند، عایدات حاصل از افزایش آن تنها محدود به دوران بحران است و

## چه کسانی از حمله نظامی آمریکا به عراق سود می برند؟

محمد تقی ستاری

موقعیت اسرائیل در منطقه، اعمال فشار بر ایران در جهت گسترش و تعمیق دموکراسی، ایجاد هژمونی غالب اندیشه لیبرال دموکراسی و سرمایه داری و مبارزه با گروههای بنیاد گرای اسلامی است. دولت ترکیه به لحاظ حضور کردها در عراق و ترکیه، ابتدا سیاست توام با احتیاط را در پیش گرفت. اما پس از اینکه متوجه عزم جدی آمریکا در حمله به عراق شد، سعی در گرفتن تضمین کافی از احزاب کرد داخل عراق و دولت آمریکا برای جلوگیری از گسترش احساسات ناسیونالیستی کردی به درون ترکیه همراه با بهره مندی از دلارهای آمریکائی و در صورت امکان تسلط بر مناطق نفت خیز و ترک نشین کرکوک نمود. جمهوری اسلامی ایران نیز از سویی به علت دشمنی دیرینه با صدام بی میل به حذف او از اریکه قدرت نیست. اما ترس بیشتر ایران نزدیک شدن هر چه بیشتر نظامیان آمریکا بر ایران و اعمال فشارهای سیاسی و نظامی جهت تغییر سیستم حکومتی و حمایت از لیبرالهای غربگرای داخل ایران می باشد. بعضی از تندروهای جناح راست بر این باورند که حرکات نظامی آمریکا باعث وحدت همدلی بین جناهای سیاسی حاکم گشته و از شکاف موجود اندکی خواهد کاست. اما طیف خردگرای جناح راست بر عکس تاثیر حکومت و مردم ایران را از نظام سیاسی و آینده عراق که احتمالاً بصورت فدرال توام با آزادیهای سیاسی احزاب و مشی لائیک و لیبرال خواهد بود را انکار نمی کنند. اپوزسیون داخلی بویژه نیروهای طرفدار غرب (نهضت آزادی، ملی - مذهبی، جبهه ملی و پان ایرانیستها) نیز به امید رسیدن به حکومت با پشتیبانی آمریکا

بی شک حمله نظامی آمریکا و انگلیس به عراق حتمی است و علیرغم تلاش نیروهای ضدجنگ و مخالفین حمله به عراق روز به روز بر اثر سیاستهای تطمیع و تهدید آمریکا محکم تر و گسترده تر می شود. عربستان، کویت و ترکیه آمادگی خود را برای در اختیار گذاشتن پایگاه های نظامی خود در اختیار آمریکا اعلام نموده اند. ترکها پس از بحثهای فراوان قصد دارند حداکثر امتیاز را از آمریکا بگیرند. وام، عایدات نفت پس از حمله به عراق و منطقه ترک نشین کرکوک باعث شده که دولت مردان ترک با عزمی جدی تر به همکاری با آمریکا و انگلیس بپردازند. واقعیت اینست که به علت سیاستهای خشن، دیکتاتورمابانه و سلطه جویانه و ضد مردمی صدام هیچ دولت و ملتی حاضر به حمایت از دولت عراق نیست. صدام به همسایگان خود تجاوز نموده، اقوام غیر عرب و سنی را به شدت سرکوب نموده و ابایی از تولید و بکارگیری سلاح های کشتار جمعی و حتی بمب های هسته ای ندارد. از این روی افکار عمومی منطقه و جهان منهای بنیاد گرایان تروریست عرب و سنی خواهان بر چیده شدن بساط سیاسی حزب بعث در عراق هستند. اما چگونگی سرنگونی صدام و آینده عراق مسئله مهمی است که هر کشوری به لحاظ منافع ملی خود دیدگاه متفاوتی در مورد آن دارد. آمریکا به بهانه تروریسم سعی در گسترش نفوذ نظامی خود در منطقه پس از حمله به افغانستان داشته و از سویی سلطه بر منابع نفت بعنوان یک انرژی استراتژیک در سالهای آتی را جزو برنامه های اصلی خود قرار داده است. علاوه بر اهداف کلان فوق، آمریکا در پی تقویت

مدل حکومت فدرال در عراق با توجه به تنوع قومی - مذهبی و در راستای فرایند دمکراتیزاسیون به عنوان یک مدل برتر قابل طرح است. کشورهای منطقه نیز که از تنوع قومی - مذهبی برخوردارند، این مدل را بر نمی تابند. اما فرایند دمکراتیزاسیون خواه از طریق نهادهای مدنی صورت گیرد، خواه توسط آمریکا بر منطقه تحمیل شود مجبور به بکارگیری این مدل جهت احقاق حقوق ملل و اقوام تحت سلطه می باشد.



عراق و ترکیه دارد. آنها امیدوار به حمله آمریکا به عراق با هدف حداکثری تغییر جغرافیایی سیاسی منطقه و هدف حداقلی ایجاد نظام سیاسی فدرال در ایران می باشند.

در این بین موقعیت ترکهای آذربایجان ایران متزلزل می باشد. در صورتیکه کردها قدرت بگیرند، ممکن است بخش اعظمی از اراضی دیرین ترک نشین آذربایجان بدست کردها بیافتد و ترکها مجبور به مهاجرت به دیگر نقاط ایران شوند و این تهدیدی جدی برای منافع ملت آذربایجان خواهد بود. اگر چه نیروهای سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران امیدوار به عدم تجزیه و تغییر نقش سیاسی عراق بوده و خود را مهیا برای کنترل کردها می دانند، اما به نظر می رسد این خوش خیالی برای کوتاه مدت میسر بوده و در دراز مدت کردها خطری جدی برای تمامیت ارضی ایران و کشورهای منطقه خواهند بود.

در این بین مدل حکومت فدرال در عراق با توجه به تنوع قومی-مذهبی و در راستای فرایند دمکراتیزاسیون به عنوان یک مدل برتر قابل طرح است. کشورهای منطقه نیز که از تنوع قومی-مذهبی برخوردارند، این مدل را بر نمی تابند. اما فرایند دمکراتیزاسیون خواه از طریق نهادهای مدنی صورت گیرد، خواه توسط آمریکا بر منطقه تحمیل شود مجبور به بکارگیری این مدل جهت احقاق حقوق ملل و اقوام تحت سلطه می باشد. یکاش حاکمان کشورهای منطقه اندکی نیز به منافع ملی شهروندان خود اندیشیده و قبل از اینکه چماق زورمداران به هوا برخیزد خودشان با اتخاذ سیاستهای اصلاح طلبانه و دمکراتیک بهانه را از آنها گرفته و زمینه را برای یک زندگی مسالمت آمیز و انساندوستانه در داخل مرزهای خود فراهم سازند.

حمله به عراق را لحظه شماری می کنند. سیاستهای چند ساله آمریکا نیز نشان داده که آنها خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران تحت حاکمیت یک دولت لیبرال و طرفدار سیاستهای آمریکایی هستند. شاید یکی از برندگان اصلی حمله به آمریکا کردها باشند، آنها از هم اینک به فکر ایجاد کردستان بزرگ بوده و بر طبل شادی می کوبند. کردهایی که در کشورهای ترکیه، عراق و ایران زندگی می کنند، این را بعنوان فرصتی برای رسیدن به مجد و عظمت ملی خود می دانند. آنها سعی دارند با تبعیت از الگوی غرب و تامین استانداردهای آنها، ذهنیت مثبتی در اروپا و آمریکا به نفع ایجاد یک کشور کرد ایجاد نمایند. آنها به ویژه در اروپا پس از ماجرای اوجالان تا حدودی حقانیت خود را به اروپائیان نشان داده اند.

بنظر می رسد کردها با تضمینهایی که به آمریکا داده اند و با ایفای نقش ژاندارم آنها در منطقه شمال عراق از بخت خوبی برای رسیدن به اهداف قدیمی خود برخوردار باشند.

سیاست مهاجرت آرام کردها به مناطق ترک نشین در شمال غرب ایران نیز آرام-آرام به بار می نشیند. با توجه به نتایج بدست آمده از انتخابات سالهای اخیر در این مناطق، اشغال بی سرو صدای آذربایجان غربی امری بدیهی به نظر می رسد. عزم کردها در توسعه اراضی و احقاق حقوق خود در داخل پارلمان ایران و نمایندگان کرد نیز جدی است. استعفای دسته جمعی نمایندگان کرد و ادعای یکی از آنها مبنی بر اینکه ارومیه یک شهرک ترک نشین است، مویذ این موضوع می باشد. تحرکات اخیر احزاب کومله و دموکرات در ایران، نشان از وابستگی قلبی و ملی آنها با کردهای



## آذربایجاندا عراق ساواشی نین ائتگی لری

### یاشار دباغ

بؤلگه یه تسلط تاپماغا توصیه ائتمیشدیر. افغانستانین توپراقلارین قوندارما القاعده شبکه سین داغیتماق بهانه سی ایله اشغال ائتمه، اؤز ایسته دیگی دؤولتی ایش اوسته گتیرمک و هابئله بو سون ایللرده آذربایجان و قیرقیزستاندا آپاردیگی یئنی فیشار سیاستلری دئمک اورتا آسیایا یول تاپما عونوانیندا تفسیر ائتمک اولار. البته روسیه نین داها آرتیق اورتا آسیایا یاخین اولماسی و بو آرادا آمریکانین ایشی نین نه قدر چتین اولماسی آیدین دیر. ایران و عراق اؤلکه لری اوسته گتیردیگیمیز دلیل لردن علاوه، بو انرژئی قایناغی نین سود و قازانچ ایتتیقالیندا آمریکا ایسته یین مصرف بازار ی اولمالی دیرلار. ایندی ایسه «آمریکا عراقدا نه آختاریر؟» سورغوسونا جاواب تاپماق اولار: اوزون مدت سیاسی و ایقتیصادی منفعت لر! آما لیبرال-دئموکرات شوعاری نین بایراقچی سی اولان بیر دؤولت، نجه سوچسوز میلتنین باشینا بومبا یاغدی ریپ، توپراقلارین تصاحب ائده بیلر؟ یالنیز او میلتنین دؤولتی نین تئوروچو اولدوغو باهاناسی ایله! آمریکا، ایران-عراق ساواشیندا عراغا وئردیگی میکروبی - شیمیایی سیلاحلارین ایسته سیندن خبر لری دیر و ایندی عراق دؤولتین الین بو سیلاحلاردان قیسالتماق باهاناسی ایله، چوخ راهاتجاسینا بو اؤلکه نین توپراقلارینا آیاق باسیب دیر. دانیشیقدا پوپر مکتبیندن دفاع ائدن آمریکالی، عمله یئتدی کجه مارکوزه نین قانلی اینقلابین اجرا ائدیر. بو سیاست آمریکا دؤولتی نین هدفه یئتمک ایچین اینسانلارین قانین آیاقلاما غادا قادیر دیر سؤزونه تأیید دامغاسی باسماقدیر. ائله مارکوزه دئمیشکن آمریکادا ریفاه و ثبات، بیر چوخ اوچونجو دونیا اؤلکه لری نین ایستعمار ساواشلاریندا یوخسول و ویران ائتمکله یاناشی دیر [۲].

### عراغین گله جه یی

عراغین ژئوپولیتیک جوغرافیاسینا گؤره اونون گله جه یی تورکیه، ایران، آذربایجان، سوریه، اردن، کویت و عربستان ایچین چوخ اؤنملی دیر. بو گله جه یی اوچ احتمالا بؤلکم اولار: ۱- عراغین سینیرلاری پوزولما ییب و بیر تک حیزبی دؤولت، حکومت سوره جک.

### آمریکا عراقدا نه آختاریر؟

عراق اؤلکه سینده حاکمیت سورن دؤولت، بیر حیزبلی نیظاملاردان ساییلیر و ایدئولوژیک نیظاملار ایچره یوخ، بلکه ایستیبادا یؤنه لن حکومتلر ایچره یئرلشدیرمک اولار. بئلنچی نیظاملارین میلی اتحاد ایله ایش اوسته گلمه لرینه باخمایارق، میلی امنیت آنلامی، ایجتیماعدا اولان یالنیز بیر حیزبین منافع ی کیمی تعریف اولونور و اونو قوروماق و تأمین ائتمک، ایجتیماعین تضادلارین حیزبین منافع ی چرچیوه سینده یئرلشدیرمک کیمی تانیب دیر [۱]. عراقین تانیبیش بعث حیزبی بو شرایطه ۳۰ ایلدن آرتیق بو اؤلکه یه حکومت سورمکده دیر. بو اؤلکه دونیانین بیر چوخ اؤلکه لری کیمی نچه میلتن (عرب، کورد، تورک) یا شام یئری اولدوغونا گؤره و هابئله بعث حیزبی نین بعضاً یالنیز عرب میلتنین منافع ی اوزره چالیشدیغینا گؤره، همه شه میلتر آراسی منافع تضادی توقوشماسی اوزره موستعد بیر اؤلکه دیر. عراق دؤولتی اوزده عرب میلتنی لیغی دویغولارین تبلیغ ائتمه سیاستینه گؤره، عرب فلیسپینلی لرین توپراقلارین زورلا اشغال ائتمیش اسرائیل دؤولتینه، و هابئله دونیانین بیر چوخ قویولاری نین صاحبی اولان عرب دؤولتلری نین استتمارچی سی آمریکا دؤولتینه بیر جدی تهلوکه ساییلماقدادیر. عراق دونیانین ان بؤیوک نفت ایستخراج ائدن لریندن ساییلیر و بو حدسیز تانری باغیشلادیغی نعمتین اؤلکه سینده آمریکانین سرمایه سی تولید ائتدی کیری نین مصرف بازار ی نین یئری بوشدور. آمریکانین بؤیوک سیاستچی سی برژنیسکی ۱۹۹۵-جی ایل کیتابیندا اورتا آسیانی گلن یوز ایلین انرژئی قایناغی معرفی ائتمیش و آمریکانین سیاستچی لرین بو

ایسماعیل سیمینتقو و اوندان سونرا دفعه لر کوردلرین سنتی لیدرلری الی ایله قتل عام اولموش آذربایجان میلتنی داها بو گون مهابادا «سویوق بولاق» دئمکدن چکینیر و اورانی اؤز آتا بابا توپراغی اولدوغو کیمی قبول ائتمکدن اوشونور.

## “کورد آذربایجاندا نه ایسته ییر؟”

### سورغوسونا دئییه بیلهریک:

### توپراق و آردیجا ایقتیصادی منفعتلر!

وکیللی طرفیندن اصلاً بیر کورد شهری کیمی معرفی اولونور و اورمونون میلّت وکیللی بیرینجی آدیمددا مجلسده کورد نمایندهلر فراکسیونو قورماغا جان آتیر. بیر میلّت جوغرافیاسیندا باشقا بیر میلّتی زامان بویو یئرلشدیرمک، تانینمیش ایستعمارسی سیاستلردن سایلییر. نججوانی آذربایجاندا آیران، اسکی آذربایجان توپراغی اولان ائرمینستان شیریغی، استالین توستی ایله ائرمینستانا وئرلیمیشدیر و گتیردیگیمیز سیاستین کؤهنه فورماسی سایلا بیلر. یئری گلدیکجه خاطرلاماق لازیمدیر کی آکسفوردون دیلر اطللسینده (۱۹۹۰) باتی آذربایجان اؤزهللیکه اورمو شهری نین یاریسیندان چوخو کورد دیللی تانیتدیرلیمیشدیر. بیر حالداکی بو گونه قدر (۲۰۰۳) اورمودا بئش نفردن بیر کورد دیللی دیر. ایستعمار سیاستچیلری اوتانمازجاسینا حتی علمی قایناقلارادا ال آپارماقدا الدن گلنی اسیرگه مهبیبلر. بو حقیقتلر بیر چوخ اینسانلار طرفیندن توطئه توهمو کیمی معرفی اولونماسی، سیاست عالمینده طبیعی دیر. نییه کی ایستعمار و ایستثمار ائندن سونوجون گؤرمه یینجه، اونو ثبوتاً یئتیرمک اولماز و سونونج گؤرونمز مگر سیز ایستعمارچی اولاسیز! و آیدین دئسک؛ سیاست عالمینده بیر چوخ حقیقتلرین اوستو توطئه توهمو باخیشی ایله آچیلماغا باشلایب و عقله باتان فاکتورلار سونا چاتار. بو ایضاحلارلا “کورد آذربایجاندا نه ایسته ییر؟” سورغوسونا دئییه بیلهریک: توپراق و آردیجا ایقتیصادی منفعتلر!

کورد چالیشقان پارتیالاری ایچره مستقیل و بؤیوک کوردوستان ایچین هامی دان چوخ چالیشان تشکیلات، پکک و یا اونون واریشی کادک (تورکیه نین کورد ایشچیلر پارتیاسی) دیر. بو حیزب آدین کادک چئویرمکه سیاسی موباریزده موفق اولمامادیغی ایچین، پکک کیمی سیلاحا ال آپاریب و بیر چوخ دؤولتلر طرفیندن تئورچو تشکیلات کیمی تانینمیشدیر. او دؤرد بؤیوک دؤولتین (ایران، تورکیه، سوریه، عراق) آراسیندا آزاد تیجارت (قاچاق) طریقله کلان و حسابسیز پوللار قازانیب، بیر

۲-عراغین سینیرلاری پوزولمایب و بیر فدرال و آچیق دؤولت حکومت ائدهجک.

۳-عراق ایکی و یا اوچ اولکه یه بؤلونهجک.

البته اوچونجو احتمالین اوز وئرمه سی چوخ آزدیر. نییه کی نه تکجه عراغین ایچینده اولان اوپوزوسیون بونو ایسته میر، بلکه دونیانین بیر چوخ اؤلکه لری، اوروپا شوراسی، بیرلشمیش میلّتلر تشکیلاتی و اؤزهللیکه ایران و تورکیه بو پارچالانماقلا جیدی شکیلده موخالیف دیرلر. البته اینگیلیستانین دیش ایشلر باخانی جک استراوین عراق سینیرلاری نین تعیین ائتمه باره سینده، بیریتانینانین ایستعمارسی سیاستی نین بللی اولدوغونو فاش ائتمه سین [۳]، اوچونجو احتمالین فیکیر صاحب لرینه مشروعیت وئرمه حسابینا قویماق اولار. بو حالده، ایران، تورکیه و سوریه دؤولتلری بیر مستقیل و ناسیونالیست کورد دؤولتی ایله اوز به اوز اولاجاقلاری، کورد میلّتی نین بو دؤولتلر حکومت سوردوغو توپراقلاردا حاقلاری نین پوزولماسی ایچین، اؤزون بیر سیاسی بحراندایری ساخالماغا مجبور قالاجاقدیر. بو مستقیل کورد دؤولتی نه تکجه باشقا میلّتلر آراسی مثبت وجهه قازانماغا چالیشمالی دیر بلکه اؤز میلّتی ایچره دئموکراتیزاسیون سیاستلرین ایرلی سورمه یه مجبور دور. ایران، تورکیه و سوریه، امریکا و اینگیلیسین ایسته دیغی ایده آل دؤولتلر اولمامادیغینا گؤره، بئلنچی یئنی ایستقیلا آل میش اؤلکه لر اولارین طرفیندن دسته کله نیب و حیمایه اولاجاقدیر. کوردلرین تاریخ بویو چوخ آزاراق موفق حکومت قورماقلارینا باخاراق، بوجور مستقیل کورد دؤولتی نین موفق اولماسیندا راحت قضاوت ائتمک اولماز. کوردلرین تورکیه و اؤزهللیکه گونی آذربایجاندا ایللر بویو بو اؤلکه لرین تاریخی توپراقلارین تصاحب ائتمک ایچین، آپاردیقلاری قانلی تجااوزلره گؤره، عراغین گله یینده اونلارین منطقه ده نه قدر تأثیرلی اولدوقلاری اوچون بیر پارا سؤزلرین گتیرمه سین یئرلی گؤروروک.

ایسماعیل سیمیتقو و اوندان سونرا دفعه لر کوردلرین سنتی لیدرلری الی ایله قتل عام اولموش آذربایجان میلّتی داها بو گون مهابادا «سویوق بولات» دئمکن چکینیر و اورانی اؤز آتا بابا توپراغی اولدوغو کیمی قبول ائتمکن اوشونور. کؤچمن کوردلرین آذربایجان شهرلرینده سون ۵۰ ایل سوره سینده یئرلشدیرلمه سی داوامیندا بو گون چایلاری و سولاری آذربایجان موغامین زمزمه ائدن اورمو و سولدوز شهرلری جسارته سینه سندنجین میلّت

## عراغین ساواشیندان سونرا نه تکجه مهاباد سویوق بولاق اولمایاجاق، بلکه اورمو، قوشاچای، سولدوز و سالماسین کوردلشمه پروسه سینسن آردی اولاجاق و دئمک حدسیز کؤچمهلر آذربایجان توپراقلاریندا آرتیق ایزله نیلمه یه لاییق اولاجاقدیر.

### اؤیره نیلمه لی تجروبه

عراقدا یاشایان میلترلر سعادت آختاریرلارمی؟ بولاجاقلارمی؟ سون ۳۰ ایله عراقدا یاشایان میلترلرین میلی ترپه نیش تاریخ لرین وراقلا ساق، دئمک میلی سعادت اوغروندا جیدی و کؤکو موباریزه نی راحتجا بولماق اولماز. عراق میلترلرینده اجتماعی-سیاسی قورویپلارین ضعیف ترپه نیشلری نتیجه سینده بو اؤلکه بیر حیزبلی اولوب و آرتیق سعادتدن اوزاقلاشیب. دئمک آمریکا عراغا نیظامی یوروش باشلاما باهانا ساییله بو گون اوزه چیخمش اوپوزوسیونلار، سون ۳۰ ایلرده آرتیق سیاسی فعالیت ائتمه یه چالیشسایدیلار، بو گون آمریکاسیز سعادت لرینه چاتماغا بیر آدیم یاخین راق ایدیله. دئموکراسی و بشر حاقلاری آدیلا کوروز موشکرین نفتینه گوزو دوشموشون باشینا یاغدی ران آمریکا، البت آذربایجانین نفت، قیزیل، میس و ... ده گوزو واردیر. یقیناً بیر گون بشر حاقلاری اوستونه یازیلیمش موشکرلی میلتمیزین باشینا یاغماسین گوره جه بییک؛ اگر عراغین ضیالی لارینین یاپدیغی یالنیشلیغی تیکرار ائتسک!

قاینالار:

۱-رابرت دوز، مارتین لیپست، "جامعه شناسی سیاسی"، محمد

حسین فرجاد، ص ۵۹

۲-"انقلاب یا اصلاح"، ترجمه هوشنگ وزیری، ص ۲۳

۳-همشهری گونده لیغی، تهران، ۱۳۸۱-جی ایلین آبان آیینین

۲۵

۴-یئنی مساوات گونده لیغی، باکی، ۲۰۰۲-جی ایلین دسامبر

آیینین ۱۱

ایقتیصادی تشکیلات اولدوغوندان علاوه، بؤیوک کوردوستان مفکوره سینه گوجلو بیر مالی دایاق ساییله. بو تشکیلات بعضاً منطقه نین دؤولتلری طرفیندن تورکیه دؤولتینه فیشار اهرمی کیمی دستکله نیلمیشدیر [۴]. عراغین گله جه بینده گتیردیگیمیز احتماللارین هامی سیندا (۱ و ۲ و ۳) بو تشکیلاتین منافی قورونماغا یئری اولدوغونا گوره، عراق ساواشیندان سونرا کوردلر طرفیندن آذربایجانا اولان تهلوکه لر دئمک تقریباً هنج آزالمایاجاقدیر و یالنیز ایکنجی احتمالین اثرینده، بیر طرفدن کورد تئورجو تشکیلاتلارین آرتیق محدودلاشماسی و اونلارین ایقتیصادی باخیمدان ضعیف لئنه سی و آیری طرفدن عراقدا بیر فدرال و میلتر اوچون تقریباً برابر دؤولتین قورولماسی نین سببینه، منطقه ده اولان دؤولتلرین شؤونیستی سیاستلری نین ضعیف لئنه سی، آذربایجان ایچین نیسبی باخیمدان بیر آز مثبت ائتگی لر بوراخا بیلر. هر حالدا عراغین ساواشیندان سونرا نه تکجه مهاباد سویوق بولاق اولمایاجاق، بلکه اورمو، قوشاچای، سولدوز و سالماسین کوردلشمه پروسه سینسن آردی اولاجاق و دئمک حدسیز کؤچمهلر آذربایجان توپراقلاریندا آرتیق ایزله نیلمه یه لاییق اولاجاقدیر.



## استراتژی آمریکا در خاورمیانه و منافع ملی آذربایجان

محمد بدلی مشاهیر

تحلیل‌گران مسائل سیاسی، یک کابینه جنگ تشکیل داد. البته در این بین نباید نقش کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی بوش را که به «ملکه جنگ» مشهور است، فراموش کرد. در حقیقت بوش با تشکیل چنین کابینه‌ای، میلیتاریست (نظامی‌گری) شدن سیاست آمریکا را برای جهانیان اعلام کرد. سیاستی که نهایت آن تحقق رؤیای «امپراطوری آمریکا» در جهان می‌باشد. این رؤیا با تسلط بر خاورمیانه، منطقه‌ای استراتژیک که بی‌شک آینده اقتصاد سیاسی دنیا و تحولات ناشی از آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. تسلط بر خاورمیانه با تحت کنترل درآوردن افغانستان و نیز تهاجم نظامی به عراق و حاکم شدن بر آن در آینده‌ای نزدیک، شروع می‌شود و بی‌شک نقشه سیاسی خاورمیانه را حداقل برای ده‌ها سال تغییر خواهد داد.

البته حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه از سال ۱۹۵۶، با اجرای «دکترین آیزنهاور» آغاز شد. آن دکترین می‌گفت: ایالات متحده آمادگی دارد تا نیروهای نظامی خود را جهت حمایت از کشورهای که برای مقابله با تجاوز نظامی و یا خطر «کمونیسم بین‌الملل» تقاضای کمک می‌نمایند، وارد عمل سازد. پس از آن، در سال ۱۹۶۹، ریچارد نیکسون دکترین خود را در جزیره «گوام» اعلام کرد و در آن قید کرد: آمریکا باید با اعتماد بیشتری به قدرتهای منطقه برای حفاظت از منافع جهانی آمریکا کمک کند. برای تحقق «دکترین نیکسون» سیاست نظامی کردن رژیم‌های دست‌نشانده در منطقه با افزایش درآمدهای نفتی و خرید سلاح در برنامه فروش تسلیحات نظامی ایالات متحده قرار گرفت.

اکنون آمریکا در ظاهر با اهداف «استقرار دموکراسی»، «مبارزه با تروریسم» و «از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی» در حال حمله به عراق است. بوش در پیام خود، قول استقرار مردمسالاری از نوع آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم را به ملت عراق داده است. ولی اکثر کارشناسان مسائل بین‌المللی اهداف آمریکا را فراتر از این شعارها می‌دانند که به طور اجمال می‌توان به اینها اشاره کرد:

**مهمترین پیامد طرح آمریکا در کشورهای منطقه،**

**فعال شدن افکار عمومی و از قوه به فعل درآمدن**

**ظرفیتهای و مطالبات گروههای مختلف اجتماعی**

**خواهد بود.**

در ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸ طرحی با عنوان «پروژه آمریکا در قرن جدید» (PNAC)، به بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا ارائه شد. پیشنهادکنندگان این طرح دونالد رامسفلد و لوفوتیز از اعضای کلیدی وزارت دفاع آمریکا در حال حاضر، بودند. شبیه این نامه به کنگره آمریکا ارائه شد که در آن متذکر شده بودند که آمریکا باید حضور قوی در خاورمیانه داشته باشد و از نیروهایش برای حفاظت از منافع استراتژیک آمریکا استفاده کند و در صورت لزوم صدام را از قدرت خلع کند. رامسفلد و لوفوتیز در آن سال فشار همه جانبه‌ای را بر کلینتون وارد آوردند تا علیه عراق وارد جنگ شود و از آنجایی که این کشور تهدیدی برای منافع آمریکا محسوب می‌شد، رژیم صدام را سرنگون کند.

طرح فوق در حال حاضر به چارچوبی برای دولت بوش بمنظور چگونگی رفتار با عراق تبدیل شده است.

چندی پیش نیز نامه‌ای در روزنامه ایندپندنت افشا شد که متعلق به شش سال قبل به امضای دیک چنی، رامسفلد و زلمی خلیل‌زاد که همگی از مهره‌های اصلی دولت آمریکا در حال حاضر هستند، بود. در این نامه با اشاره به آمار و ارقام دقیق آمده بود که نخبه سوخت در اختیار آمریکا تا چند سال دیگر به انتها نزدیک می‌شود و نخبه اصلی در منطقه خلیج فارس بین عراق، ایران و چاههای سعودی است که نخبه عراق بیشتر از بقیه می‌باشد. شبیه همین گزارش را دو سال پیش زلمی خلیل‌زاد در یک نشریه معتبر آمریکایی درباره نخبه آسیای مرکزی چاپ کرده بود با تأکید بر اینکه بهترین راه برای دست یافتن به آن افغانستان است که دو ماه بعد بن لادن با حادثه یازده سپتامبر زمینه را برای اجرای طرح او ایجاد کرد.

همچنین چند ماه پیش ژنرال کالین پاول، رئیس ستاد ارتش آمریکا در جنگ خلیج فارس و وزیر امور خارجه حال حاضر آمریکا طرح «مشارکت آمریکا در خاورمیانه» را در مؤسسه «هریتیج» در واشنگتن اعلام کرد که محتوای آن «تقویت مردمسالاری در کشورهای منطقه» و اختصاص ۲۹ میلیون دلار اعتبار برای آن بود.

جرج دبلیو بوش بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با انتخاب دونالد رامسفلد به عنوان وزیر دفاع، کالین پاول وزیر امور خارجه و دیک چنی معاون خود، در واقع به نظر اکثر



ایشان می‌گویند که من ۵۰ سال است که انتظار چنین روزی را می‌کشیدم!!

۲- تسلط کامل بر منابع نفتی خاورمیانه که نزدیک ۷۰ درصد کل نفت دنیا را در اختیار دارد. این تسلط در مرحله اول با تصرف عراق و دست انداختن بر ۱۱۲ میلیارد بشکه نفت عراق، شروع شده و بتدریج به تمام مناطق خلیج فارس نیز کشیده می‌شود.

با تسلط آمریکا بر بزرگترین مخزن نفت دنیا چندین هدف دنبال می‌شود: اولاً نفت حربه‌ای در دست ایالات متحده در رقابتهای بین‌المللی خواهد شد. ثانیاً برتری اقتصادی بر کشورهای رقیب خواهد داشت و از همه مهمتر سازمان تجارت جهانی و نیز اوپک را تحت کنترل خود درآورده و در کل سلطه و حاکمیت خود را بر دیگر کشورها تحمیل خواهد کرد. در واقع رؤیای «امپراطوری آمریکا» در جهان تحقق خواهد یافت.



۳- تثبیت هژمونی سیاسی و نظامی اسرائیل در منطقه. بی‌شک فعالیت لابی‌های اسرائیل در آمریکا بخصوص در کنگره و وزارت دفاع برای کمک به افزایش اقتدار اسرائیل در خاورمیانه، تأثیر بسزایی در سیاستهای دولت بوش داشته است. با حضور قوی آمریکا در منطقه و تسلط بر خاورمیانه، منافع ملی اسرائیل رفته رفته بیشتر تأمین خواهد شد. حتی به نظر برخی از صاحب‌نظران، اسرائیل برای برآورد اهداف بعدی آمریکا و افزایش فشارهای اقتصادی، سیاسی و شاید نظامی بر دیگر کشورها، گزینه مناسبی می‌باشد. چرا که هم از لحاظ نظامی مجهز به تسلیحات مدرن می‌باشد و هم اینکه پشتیبانی قدری همچون آمریکا را که دارای حق وتو در سازمان ملل متحد است، دارد.

۱- ایجاد تغییرات در حوزه جغرافیای سیاسی خاورمیانه از طریق کنترل کلیه مناطق آن که بمنظور تسلط کامل بر خاورمیانه و ایجاد مناطقی که اهداف سیاسی و اقتصادی آمریکا را مطابق با منافع ملی خود پیش ببرند.

این به احتمال قوی بزرگترین هدفی است که آمریکا با مسلط شدن بر افغانستان و نیز با تصرف عراق به دنبال آن است و بخاطر آن هزینه‌های زیادی را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی متحمل شده است.

ایجاد تغییرات ژئوپولیتیکی که آمریکا قصد آنرا در خاورمیانه دارد، بدلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر اکثر کشورهای آن که دارای حکومت‌های اقتدارگرا و غیرمردمی هستند، غیرممکن نخواهد بود.

دیک چنی معاون ریاست جمهوری آمریکا، نقشه جغرافیایی جدیدی را برای خاورمیانه تنظیم کرده است که در قسمتی از آن، عربستان سعودی حذف می‌شود و جایش را امیرنشینی تحت‌الحمایه آمریکا می‌گیرد. این امیرنشین در ایالت حصاء که بخش اعظم منابع



نفت و گاز عربستان سعودی در آن قرار دارد، بوجود خواهد آمد. الکساندر درایکین مفسر روزنامه «پراودا» چاپ مسکو اعتقاد دارد که روی نقشه جنگی آمریکا «قفقاز» علامت‌گذاری شده است. ایشان با ارائه جریان تاریخی طرح آلمان در جنگ جهانی دوم برای تصاحب قفقاز از خاک ایران و ترکیه و محاصره منابع نفت در گرجستان و باکو، اظهار می‌دارد که اکنون تاریخ تکرار می‌شود و حمله آمریکا به قفقاز از راه ترکیه می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. به نظر ایشان شواردناتزه در رؤیاهای خویش ارتش ناتو را در کشورش می‌بیند که بدین ترتیب روسیه بایستی کم‌کم پایگاه و نیروهای خویش را از منطقه قفقاز بیرون ببرد که در نتیجه سایه نفوذ او از خاورمیانه قطع می‌شود.

جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در مصاحبه در مورد جنگ عراق اظهار می‌دارد که حضور آمریکا در منطقه باعث تغییرات ژئوپولیتیکی می‌شود که در آینده شاهد آن خواهیم بود.



منطقه خاورمیانه به آنها اشاره شد، هر کدام مستقیم یا غیرمستقیم، منافع ملی آذربایجان را به چالش فرا می‌خواند. خصوصاً تغییرات احتمالی ژئوپولیتیک اشاره شده، مستقیماً تأثیر مهمی بر آذربایجان خواهد داشت. همچنین ساختار نظام سیاسی آینده عراق که بی‌شک توسط سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی ترسیم شده یا خواهد شد، نقش مبرمی بر تحولات داخل ایران خواهد داشت. بعنوان نمونه باید گفت که اداره عراق بصورت فدرال باعث قرار گرفتن ایران در محدوده کشورهای فدرالی همچون افغانستان و عراق که دارای اقوام و ملت‌های متفاوت است، خواهد شد که بدون شک جهت طی کردن روند دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی کشور که کاهش فشارهای بین‌المللی و از همه مهمتر فشار ناشی از حضور آمریکا در منطقه را در پی خواهد داشت، بایستی حق حاکمیت ملتها و اقوام بر سرنوشت خویش اعاده شده که برای تحقق چنین امری با توجه به ساختار فرهنگی جامعه ایران، اداره کشور به صورت ایالات خودمختار از لحاظ فرهنگی و سیاسی بهترین راه حل می‌باشد.

مسئله دیگری که منافع ملی آذربایجان را نشانه می‌رود، تشکیل کشور کردستان در عراق که آرزوی چندین ساله اکراد است، می‌باشد. البته احتمال وقوع چنین امری بستگی به اهداف بلند مدت آمریکا در منطقه دارد. به ظاهر که آمریکا مخالف بهم خوردن یکپارچگی عراق است ولی سخنان ضد و نقیض رهبران کردهای

### **ترک‌های آذربایجان بعنوان یکی از ملت‌های منطقه که در طول تاریخ برای آزادی و عدالت مبارزه‌ها کرده‌اند، بایستی نقش چشمگیری در تحقق دموکراسی ایفا بکنند.**

عراق و تکاپوی بسیار زیاد آنها، وقوع چنین امری را غیرممکن نمی‌سازد. با تشکیل کشور کردستان در عراق، کردهای ترکیه، ایران و سوریه نیز به جنب و جوش افتاده و در تحقق آرزوی چندین ساله خود یعنی تشکیل "کردستان بزرگ" که در نقشه جغرافیایی آن قسمتهای غربی آذربایجان نیز قرار دارد، ساکت نخواهند ماند. در حالت بروز سناریوی چند پاره شدن خاک عراق وضعیت بحرانی برای آذربایجان بوجود خواهد آمد که توجه به این مسئله بر مراتب حائز اهمیت خواهد بود.

در هر صورت به احتمال قوی با توجه به بحرانها و وضعیت پیچیده اوضاعی خاورمیانه، استقرار دموکراسی از استراتژیهای اکثر حکومت‌های منطقه در آینده نزدیک خواهد بود. یا به سخنی دیگر سال ۱۳۸۲ سال تعیین سرنوشت دموکراسی در خاورمیانه خواهد بود که در این میان ترک‌های آذربایجان بعنوان یکی از ملت‌های منطقه که در طول تاریخ برای آزادی و عدالت مبارزه‌ها کرده‌اند، بایستی نقش چشمگیری در تحقق دموکراسی ایفا بکنند. کما اینکه ماهیت "حرکت ملی آذربایجان" نیز تحقق همین امر می‌باشد.

**بدون شک جهت طی کردن روند دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی کشور که کاهش فشارهای بین‌المللی و از همه مهمتر فشار ناشی از حضور آمریکا در منطقه را در پی خواهد داشت، بایستی حق حاکمیت ملتها و اقوام بر سرنوشت خویش اعاده شده که برای تحقق چنین امری با توجه به ساختار فرهنگی جامعه ایران، اداره کشور به صورت ایالات خودمختار از لحاظ فرهنگی و سیاسی بهترین راه حل می‌باشد**

ترک‌های آذربایجان بعنوان یکی از ملت‌های منطقه که در طول تاریخ برای آزادی و عدالت مبارزه‌ها کرده‌اند، بایستی نقش چشمگیری در تحقق دموکراسی ایفا بکنند. به نظر می‌رسد اهدافی که در بالا به آنها اشاره شد، در واقع چارچوب طرح ایالات متحده برای خاورمیانه باشد. در این میان فعالین اجتماعی در سراسر دنیا بخصوص در منطقه خاورمیانه هر کدام به تناسب موقعیت خود، با پیگیری تحقق این اهداف و نیز پیش‌بینی حوادث در حال وقوع، به بهره‌برداری از آنها می‌پردازند.

بدون کمترین اغراق، اقدامات آمریکا در منطقه، باعث بیداری ملت‌های خفته و همینطور افزایش آگاهی‌های ملی همچون حاکمیت ملتها بر سرنوشت خویش خواهد شد. در ایران، کشوری که همچون اکثر کشورهای منطقه دارای اقوام و ملل مختلف است، تأثیر بسزایی از حوادث منطقه خواهد دید. به سخنی دیگر، مهمترین پیامد طرح آمریکا در کشورهای منطقه، فعال شدن افکار عمومی و از قوه به فعل درآمدن ظرفیتها و مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی خواهد بود. در داخل ایران که به لحاظ عدالت اجتماعی وضعیت خوبی ندارد و تبعیض‌های مختلفی مخصوصاً در قبایل قومیت‌ها و ملت‌های آن شده است، بحرانهای منطقه ممکن است تأثیر شگرفی بر آن داشته باشد. همچنانکه محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران گفته است که بعد از عراق نوبت ایران است. همچنین صدام که توسط ناجی صبری برای ایران و سعودی پیغام فرستاده بود که بعد از عراق نوبت شماست و یا به نظر رهبر جمهوری اسلامی نیز یکی از اهداف آمریکا در جنگ با عراق اشرف بر ایران خواهد بود.

در این بین همه فعالین عرصه‌های اجتماعی و سیاسی داخل ایران نسبت به تحولات رخ داده در منطقه واکنشهایی را نشان داده‌اند. در میان قومیتها نیز کردها تلاش زیادی می‌کنند. نمایندگان کردها در مجلس شورای اسلامی بر حوادث عراق خیره شده و به هر تحول آن یک بیانیه یا نامه‌ای صادر می‌کنند و این نشان از وقوع تحولاتی در آینده است که دامنگیر ایران نیز خواهد شد.

از اینرو فعالین "حرکت ملی آذربایجان" بایستی نسبت به تحولات منطقه تیزبین بوده و اقدامات لازم را در جهت منافع ملی آذربایجان انجام دهند. اهدافی که قبلاً به عنوان طرح آمریکا در

ویژه نامه آبتام بزودی منتشر می شود:

## «فدرالیسم در ایران»

از کلیه علاقمندان و محققین محترم جهت همکاری در این ویژه نامه دعوت بعمل می آید. علاقمندان می توانند مطالب خود را حداکثر تا یک ماه دیگر به آدرس اینترنتی آبتام ارسال کنند.

[abtam@azbilotop.com](mailto:abtam@azbilotop.com)

مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانلی (آبتام)



# ABTAM

Azərbaycanlı Biliyurdular Toplumunun  
Araşdırma Mərkəzi

آذربایجانلی بیلی یوردولار توپلومونون آراشدیرما مرکزی  
مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانلی

